

نور فاطمہ زہرا
سلام اللہ علیہا



کتابخانہ دیجیٹل
www.noorfatemah.org



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

گل بی خار: آسیب‌شناسی کتب اهدایی وهابیان در ایام حج

نویسنده:

عدنان درخشان

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	گل بی‌خار: آسیب‌شناسی کتب اهدایی وهابیان در ایام حج
۸	مشخصات کتاب
۸	به بهانه‌ی مقدمه
۹	مقدمه
۹	فصل اول
۹	توحید
۹	خدایی انسان نما
۹	جسم انگاری خداوند
۱۰	اشاعه‌ی شرک در ذات، به زبان‌های گوناگون
۱۰	زیر پرچم توحید متحد شویم
۱۱	خلاصه‌ی سخن
۱۱	فصل دوم
۱۱	نبوت
۱۱	بدعت یا زیباترین واقعیت
۱۱	زیارت قبر شریف نبوی توسط ابوایوب انصاری
۱۲	اختلاف نظر اهل تسنن با وهابیان در موضوع زیارت
۱۳	یکی از رهبران وهابی توضیح بیشتری می‌دهد و می‌نویسد
۱۳	حکایتی زیبا از زیارت بلال حبشی
۱۳	پیشینه‌ی زیارت نزد مؤسس فکری فرقه‌ی وهابی
۱۴	مخالفت سنیان با ابن تیمیه و اعتقاداتش
۱۴	خلاصه‌ی سخن
۱۵	نتیجه‌ای عبرت‌انگیز در قالب داستانی شگرف

فصل سوم	۱۶
میراث نبوی	۱۶
بدعت‌انگاری حقایق دین	۱۶
بدعت‌انگاری در حکمی‌فقهی و مخالفت با شیعه و سنی	۱۶
سابقه‌ای طولانی در بدعت‌انگاری	۱۶
میزان صداقت و هابیان در اجماعی بودن برخی احکام	۱۷
فصل چهارم	۱۷
امامت	۱۸
مهدویت و صحیح بخاری	۱۸
مهدویت و صحیح مسلم	۱۸
شارحان صحیح بخاری و مسلم، از مهدی علیه السلام می‌گویند	۱۸
مهدویت در سنن ابن‌ماجه، ابوداود و ترمذی	۱۸
مهدی موعود علیه السلام و هابیان	۱۹
حقیقت ماجرا در ادعای واهی تغییر قبله	۱۹
خلاصه‌ی سخن	۲۰
فصل پنجم	۲۰
مسلمانان	۲۰
نمونه‌هایی از عطوفت اسلامی	۲۰
باران رحمت حسینی علیه السلام بر حرّ بن یزید ریاحی	۲۱
وهابیان، مکه و مدینه را بستر تفرقه کرده‌اند	۲۱
با چنین دیدگاه، چه جایی برای وحدت مسلمانان باقی خواهد ماند!	۲۲
زیارت و شفاعت	۲۳
خلاصه‌ی سخن	۲۴
تحریف معنای «تمامی مسلمانان»	۲۴

۲۵	شیعه ستیزی ، چرا؟
۲۵	شیعه را همانند یهود و نصارا دانستن
۲۵	کافر خواندن شیعیان
۲۶	اتهام‌های خنده‌آور به شیعه
۲۶	اتهامی خنده‌آور از ابن تیمیه
۲۶	اتهام‌های فکاهی و ترفندهای امروزین
۲۷	هر دم از این باغ بری می‌رسد
۲۷	سخن آخر: دردِ دلی با مسلمانان
۲۸	کتب اهل تسنن در مخالفت با وهابیان
۲۸	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

گل بی‌خار: آسیب‌شناسی کتب اهدایی وهابیان در ایام حج

مشخصات کتاب

سرشناسه: درخشان، عدنان، ۱۳۵۲ - عنوان و نام پدیدآور: گل بی‌خار: آسیب‌شناسی کتب اهدایی وهابیان در ایام حج/ عدنان درخشان. مشخصات نشر: تهران: مشعر، ۱۳۸۷. مشخصات ظاهری: ۱۰۲ ص. شابک: ۶۰۰۰ ریال ۹۷۸-۹۶۴-۵۴۰-۱۰۸-۳: وضعیت فهرست نویسی: فیبا یادداشت: کتاب حاضر شامل فهرست چهل عنوان از کتب اهل تسنن در مخالفت با وهابیان است. یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس. عنوان دیگر: آسیب‌شناسی کتب اهدایی وهابیان در ایام حج. موضوع: وهابیه - دفاعیه‌ها و ردیه‌ها. موضوع: وهابیه - عقاید. موضوع: زیارت - نظر وهابیه. رده بندی کنگره: ۲۰۷/۶۲/۴۲/۸ ۱۳۸۷ رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۱۶ شماره کتابشناسی ملی: ۱۲۲۲۴۴۵

به بهانه‌ی مقدمه

سر در جیب تفکر فرو برده بودم و به آینده‌ای نه چندان دور فکر می‌کردم؛ آینده‌ای که در آن صدق و راستی، جای‌گزین هرگونه دروغ و کثی می‌شود و حقایق و واقعیت‌ها در هاله‌ای از نور بر همگان هویدا می‌گردد. کاش آن موعود الهی سر برسد و بر تمامی این ناراستی‌ها خطّ بطلان بکشد. درمندان به انتظار نشست‌ام و آزمندان او را می‌جویم تا بیاید و این دنیای پُرتزویر را دگرگون سازد؛ دنیایی که تبلیغاتِ بَرک کرده و زیبا، دیده‌ها را کم‌سو می‌کند تا حقایق راستین، کم رنگ جلوه کند. * * * من طالب حجّ، حجّ بیت الله الحرام، آن کعبه‌ی آمالِ تمامی مسلمانان... می‌خواهم احرام ببندم، از هر چه حجاب که بوده و هست تهی گردم، سپید سپید به نزد پروردگار بروم. می‌خواهم لَئیک بگویم و کاش پاسخ را نیز به جان بشنوم. اما... نکند در بازگشت از حج، آن گاه که نامه‌ی عملم را به دست ولی زمان [می‌دهند، در آن میقات، نماز، احرام و لَئیک نباشد و خطاب آید که: «نه داخل میقات شدی، نه نماز خواندی، نه احرام بستی و نه لَئیک از روی صدق و راستی گفתי» * * * پای در صحرای تفتیده دیروز می‌گذارم، صحرایی که امروز محلّ فرود حاجیان شده است و قلب بیابان‌هایش را سالن‌های زیبا پر کرده است. خدای را سپاس که محلّ استقرار حاجی را تزیین کرده‌اند. تاریک بیابانِ دیروز را هزاران شیء نورانی روشن کرده و جای‌شن‌های روان و خار مغیلان را سنگ‌های مرمرین و صندلی‌های پایه سیمین گرفته است. دیروز بومیان با طبق طبق خرما به استقبال حاجیان می‌رفتند و امروز دسته دسته کتاب در اختیار حاجیان می‌گذارند. ناشکری نمی‌کنم و از هر شاخه، میوه‌ای می‌چینم و از هر گونه کتاب یکی برمی‌دارم. * * * قلبم فسرده است. این همه نادرستی و ناپاکی را چرا با رنگ و لعابِ بَرک کرده‌اند. بازار مکاره را می‌ماند که زهر هلاهل را قندآمیز کرده‌اند. روکشی از شیرینی دارد و بالفور پایین می‌رود؛ اما درونش تلخی محض است و در باطن آکنده از نادرستی و ناپاکی است. یکی از یکی زیباتر و پر نقش و نگارتر. مار خوش خط و خال را می‌ماند که با طنّازی، به دورت می‌پیچد و با عشوهِ گری، زهر در کامت می‌ریزد و تا افسون نشوی و دیگر بار به خود نیایی، در نمی‌یابی... * * * سال‌ها پیش، آن زمان که دل، هوای بیت الله و مسجد نبوی کرد، به عمره مشرّف شدم. آن چند کتابی که برای توشه‌ی سفر اندوخته بودم در بدو ورود - سالن فرودگاه - از من به یغما بردند و من به تاوان آن، انبوهی از کتب تبلیغی رایگان‌شان را برای مطالعه در چمدان انداختم. افسوس که این کتاب‌ها هرچه زیباتر می‌نمود، از حقایق دینی تهی‌تر بود. پس از مراجعه به ایران، از دیگر دوستان نیز کتاب‌هایی در این زمینه گرفتم و نمونه‌هایی از اشتباه‌های فاحش این کتب را به رشته‌ی تحریر درآورم؛ تا شکرانه‌ای باشد در توفیق زیارت و براتی باشد بر ادامه‌ی هدایت. * * * این نوشتار، در پی به نقد کشیدن کتاب‌ها و قلم‌هایی است که جز ضلالت و تفرقه - آن هم در قبله‌گاه مسلمانان - هدفی را دنبال نمی‌کنند. عدنان درخشان تابستان ۱۳۸۶

مقدمه

کتاب، چشمه‌ای است که روح آدمی را سیراب می‌کند و عطش فراگیری او را فرو می‌نشانند، تا آنجا که بعضی کتاب را «بهترین دوست و همدم انسان» معرفی می‌کنند. اما اگر عده‌ای در کتاب بذر نفاق بیفکنند و عقاید مسموم را در آن ترویج کنند، آیا سربابی نخواهد بود که تشنگان را بی‌حاصل به دنبال خود خواهد کشانید؟! چرا باید در سفر حج و در کنار خانه‌ی خدا - جایگاه اصلی خداشناسی - نوشته‌هایی توزیع شود که خداوند را با صورت و چشم به تصویر کشد؟! چرا باید در کنار خانه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله و اطراف مسجد النبی صلی الله علیه و آله کتاب‌های رایگان، مظاهر اظهار محبت به وجود مقدس آن رسول رحمت را شرک معرفی کنند؟! توحید و نبوت در نظر تمامی مسلمانان از اصول اعتقادی است. چگونه می‌توان پذیرفت آنان که خود در توحید و خداشناسی به خطا رفته‌اند و خدایی جسمانی را می‌پرستند، دیگران را متهم به شرک کنند و یا توجه به نبی صلی الله علیه و آله را مصداق مرده پرستی قلمداد نمایند؟ در این مختصر، سخن آنان درباره‌ی توحید، نبوت و دیگر اصول اسلام و نیز سوء استفاده‌ی آنان از منابع اسلامی، به نقد کشیده خواهد شد. مؤلف

فصل اول

توحید

خدای جسمانی، شایسته‌ی پرستش نیست توحید و اعتقاد به خدای یکتا، رمز مشترک تمامی ادیان آسمانی است. بنابراین بدیهی است که تأمل در این موضوع و شناختن خداوند متعال - بدان گونه که خود، خود را معرفی فرموده - وظیفه‌ی یکایک مسلمانان است. توجه به همین نکته‌ی ساده راهنمای این امر است که خداوند جسمانی که دارای دست و پا و چشم و گوش است، خدایی محتاج به جسم است و شایستگی عبادت نخواهد داشت. معرفی خدا در کنار خانه‌ی خدا

خدایی انسان نما

خواهیم دید که توحید - این اساسی‌ترین پایه در هر دین الهی - همانند اعتقاد به نبوت، شفاعت، توسل، مهدی منتظر [در کتبی که در حج توزیع می‌شود، وارونه جلوه گر شده، و وحدانیت خدا به صورت تحریف شده عرضه می‌گردد. اعتقاد به خداوند که از هر حد و مرزی فراتر است، در این نوشته‌ها گرفتار ذهن محصور آدمی و در بند تفکر محدود انسانی شده است. صد افسوس آنان که دیگران را به راحتی کافر و مشرک می‌خوانند، خود به تشبیه خداوند پرداخته‌اند و ذات بی‌کران الهی را در وادی جسم بخشی محدود ساخته‌اند. این سخنان بدان جا می‌انجامد که: «خدا را قابل دیدن می‌دانند».

جسم انگاری خداوند

در کتاب «عقیده اهل سنت و جماعت» که به زبان فارسی است و از زمستان سال ۸۳ شمسی در ایام حج واجب بین حجاج فارسی زبان توزیع می‌گردد، چنین می‌خوانیم: ایمان می‌آوریم به این که خدا دارای چهره‌ای آراسته به عظمت و بزرگی و انعام و احسان است... ایمان می‌آوریم به این که خداوند دارای دو دست گرامی و عظیم و بزرگ است... ایمان می‌آوریم به این که برای خدای تعالی دو چشم حقیقی است، چنان که می‌فرماید: {وَاصْبِرْ لِفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحِّينَا} (و کشتی را با وحی ما و زیر نظر ما بساز...) اهل سنت و جماعت همگی بر این قول‌اند که چشمان خدای متعال دوتا است... در همین کتاب در ترجمه‌ی آیه‌ی {لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَ

هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ} نویسنده به عنوان ترجمه و توضیح می‌نویسد: چشم‌ها او را (در دنیا) درک نمایند (لیکن در آخرت مؤمنان او را خواهند دید) و ... ایمان می‌آوریم به این که مؤمنان در روز قیامت، خدا را خواهند دید. روشن است که عبارت‌های «در دنیا» و «لیکن در آخرت مؤمنان او را خواهند دید» به ترجمه‌ی این آیه‌ی شریفه‌ی قرآن افزوده شده و تفسیر شخصی نویسندگان کتاب است. عبارت «ایمان می‌آوریم به این که مؤمنان در روز قیامت خدا را خواهند دید» نیز برگرفته از همین تفسیر است و ارتباطی با آیه ندارد. قرآن‌هایی که با ترجمه‌ی فارسی در مسجد الحرام و مسجد النبی در دسترس زائران قرار می‌گیرد نیز دارای چنین مطالبی است. برای مثال، مترجم فارسی زبان قرآن‌های عربستان، در ذیل آیه‌ی ۲۶ سوره‌ی یونس می‌نویسد: {لِّلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَ زِيَادَةٌ} آنان که نیکوکاری کردند، برایشان بهشت و زیاده بر آن است. یعنی رؤیت خدای تعالی. روشن است که باز هم عبارت «یعنی رؤیت خدای تعالی» در آیه‌ی قرآن وجود ندارد و تفسیر شخصی مترجم است. در کتاب دیگری که به زبان عربی در مکه و مدینه توزیع می‌شود، چنین می‌خوانیم: پروردگار ما هر شب (از عرش) به سمت آسمان دنیا پایین می‌آید (و در آن‌جا می‌ماند) تا این که شب به یک سوم انتهایی می‌رسد؛ آن‌گاه می‌گوید: هر کس مرا بخواند او را جواب می‌گویم. چنین برداشتی از توحید، مغایر اعتقاد فطری آدمی است که خداوند را بینا می‌یابد اما نه با چشم یا دو چشمی که با آنها مخلوقات را ببیند؛ هر فطرتی خداوند را خالق مکان می‌داند و او را در همه جا حاضر و ناظر می‌بیند نه این که خداوند باید از عرش پایین بیاید تا صدای خلاق را بشنود و آنگاه در صدد استجاب برآید. این سخنان، یکی از بدترین اعتقادات - شرک در ذات - و نشانگر ناآشنایی وهابیان با توحید راستین است. افسوس که اینان، ادبیات توحیدی را نمی‌دانند و در عین حال از مشرک و کافر خواندن مخالفان خود ابایی ندارند.

اشاعه‌ی شرک در ذات، به زبان‌های گوناگون

جای بسی تأسف است که در عمل، چنین اعتقاداتی حتی به زبان‌های دیگر هم ترویج می‌شود که آثار منفی خود را در پی خواهد داشت. به این نمونه دقت کنید: Narrated Ibn Umar (And Abu Huraira)...: On The Day Of Resurrection Allah Will Grasp The Whole (Planet Of) earth by his hand and all the heavens in his Right, then he will Say "I am the King (کره) زمین را در دست خویش می‌گیرد و آسمان‌ها را در دست راست خویش گرفته، می‌گوید: من پادشاه هستم. به راستی، کتاب‌های پرتیراژ وهابیت عربستان و قرآن‌های چاپ شده به زبان‌های گوناگون، که حاوی چنین تفاسیری است، چه برداشتی از توحید را برای مسلمانان به ارمغان خواهد آورد؟!

زیر پرچم توحید متحد شویم

اولین توصیه برای ایجاد وحدتی پایدار، تلاش برای تصحیح مفاهیم در اصل اساسی «توحید» است. یعنی به جای برداشت غلط در این که «خداوند دو دست دارد و با یکی سیاره زمین و با دیگری تمام آسمان‌ها را می‌گیرد» بگوییم «در روز قیامت، خداوند همه چیز را در ید قدرتمند خویش گرفته و همه چیز تحت سیطره و تسلط اوست». آن‌گاه می‌فرماید: {لِّمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ} ملک و پادشاهی امروز برای کیست؟ برای خداوند یکتای قهار است. چنین خدایی چشم، دست، صورت و ... ندارد تا اولاً نیازمند به آن باشد و ثانیاً به آن محدود گردد و ثالثاً بندگانش به وادی تشبیه گرفتار شوند. {لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ} «خدای یکتا را هیچ مثل و مانندی نیست». خداوند چه در دنیا و چه در آخرت قابل دیدن نیست؛ چرا که هر چه به چشم آید، حتی اگر بزرگترین مخلوق باشد، باز هم محدود است و با عبارت «الله اکبر» خداوند برتر از آن است که به وصف درآید و هر مسلمانی هر روز بارها آن را تکرار می‌کند، مغایرت دارد. به همین جهت نباید آیه‌ی: {لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ} چشم‌ها او را درک

نمی‌کند ولی او دیدگان را - و آن‌چه را دیدگان می‌نگرند - می‌بیند. را به میل خویش تفسیر کنیم و به آیه چیزی اضافه نماییم، لذا نگوییم «مؤمنان در دنیا خدا را نمی‌بینند؛ اما در آخرت خداوند را خواهند دید!». بلکه هیچ انسانی در دنیا و آخرت خداوند را نخواهد دید؛ همان‌گونه که آیه‌ی قرآن بر این مطلب تصریح دارد.

خلاصه‌ی سخن

۱- توحید یعنی خدا را از هر گونه تشبیه، پاک و منزّه بدانیم. عبارت «الله اکبر» یعنی «خداوند بزرگ‌تر و برتر از آن است که به وصف در آید» نیز بر همین نکته اشاره دارد و مسلمانان هر روز و با هر نماز به آن توجه می‌کنند. ۲- وهابیان توحید الهی را با خدایی که دارای دو دست، دو چشم و صورت است، جابه‌جا کرده‌اند. این اعتقاد، همان تشبیهی است که قرآن و روایات معصومین علیهم السلام آن را نفی می‌کند. ۳- وهابیان که خود در فهم توحید به غلط رفته‌اند، دیگران را به شرک و کفر متهم می‌کنند.

فصل دوم

نبوت

زیارت پیامبر صلی الله علیه و آله

بدعت یا زیباترین واقعیت

منتشرکنندگان این کتب به ظاهر رایگان نه تنها زیارت قبر شریف نبوی را کم اهمیت جلوه می‌دهند، بلکه هر گونه ارتباط قلبی و عاطفی مسلمانان را با رهبر راستین خویش تکفیر می‌کنند. وهابیان در کتبی که به صورت رایگان و به تعداد بی‌شمار توزیع می‌شود، حتی بوسیدن ضریح نبوی صلی الله علیه و آله را بدعت می‌شمارند. ولایجوز لأحد أن یتمسح بالحجره أو یقبلها أو یطوف بها. لأنّ ذلك لم ینقل عن السلف الصالح بل هو بدعه منکره. جایز نیست کسی به خانه پیامبر (و ضریح شریف نبوی) دست بکشد یا آن را ببوسد و یا بر گرد آن حرکت کند. زیرا این مطلب از هیچ کدام از سلف صالح (صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله و بزرگانی که مورد قبول اهل سنت هستند) نقل نشده است؛ بلکه چنین عملی از بدعت‌های زشت شمرده می‌شود. برخلاف آن‌چه در بالا آمده است، این عمل نه تنها بدعت نیست، بلکه از سلف صالح (گذشتگان نیکوکردار) حکایت‌های فراوانی در این زمینه آمده است. بسیار بعید - بلکه ناممکن - است که ناشران وهابی، این مطالب را - که در منابع اهل تسنن فراوان به آن اشاره شده - ندیده باشند. به نظر می‌آید وهابیان با آگاهی کامل این سخن را وارونه جلوه می‌دهند. برای مثال می‌توان به عمل «ابوایوب انصاری» که به راستی سلف صالح و از اصحاب مشهور پیامبر صلی الله علیه و آله است، استناد کرد.

زیارت قبر شریف نبوی توسط ابوایوب انصاری

أقبل مروان يوماً فوجد رجلاً واضحاً وجاهاً على القبر فأخذه برقبته وقال: أتدري ما تصنع؟ قال نعم؛ فأقبل عليه فاذا هو أبوأيوب الأنصاري رضي الله عنه فقال: جئت رسول الله صلى الله عليه وآله آت الحجر؛ سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول: لا تبكوا على الدين إذا وليه أهله، ولكن ابكوا عليه إذا وليه غير أهله. هذا حديث صحيح الإسناد ولم يخرجاه. روزی مروان [فرزند حکم که از طرفداران معاویه و بنی امیه بود] مردی را دید که صورت بر قبر شریف پیامبر نهاده است. گردن او را گرفت و گفت: می‌دانی چه می‌کنی؟ وقتی آن مرد سر از قبر برداشت دید که ابوایوب انصاری [صحابی مشهور رسول خدا صلی الله علیه و آله] است. ابوایوب

پاسخ داد: آری [می‌دانم که چه می‌کنم] من سراغ سنگ نیامده‌ام. بلکه به نزد رسول خدا آمده‌ام. از آن حضرت شنیدم که فرمود: بر دین گریه نکنید آن زمان که شایستگان عهده دار آن می‌شوند؛ بلکه آن هنگام بگریید که نااهلان [همانند مروان و معاویه] عهده دار و والی آن گردند. سپس حاکم نیشابوری اضافه می‌کند: سندهای این حدیث بر اساس شرط بخاری و مسلم (نویسندگان دو کتاب مشهور سنّیان) صحیح است، اما آن دو در کتب خویش آن را نیاورده‌اند. آری، اعتقاد سیلف صالح، توجه و توسّل به قبر شریف نبوی صلی الله علیه و آله بوده است و این آل مروان و بنی امیه هستند که به این عمل اعتراض می‌کنند. پیامبر رحمتی که نباید از او چیزی خواست مشاهده کردیم که اینان، بوسیدن ضریح را بدعت می‌انگارند و مسلمانان را از این نحوه اظهار محبت برحذر می‌دارند. در کتاب دیگری - که بین زائران مسجد نبوی توزیع می‌شود - ارتباط عاطفی و حاجت خواهی نیز شرک به حساب می‌آید. در این زمینه چنین می‌خوانیم: ولا يجوز لأحد أن يسأل الرسول صلى الله عليه [وآله] وسلم قضاء حاجة... وطلبه من الأسموات شرک بالله. برای هیچ کس جایز نیست که از رسول خدا صلی الله علیه [وآله] وسلم حاجتش را بخواهد... و حاجت خواهیش از مردگان، شرک به خداست.

اختلاف نظر اهل تسنن با وهابی‌ان در موضوع زیارت

تعجّبی نخواهد داشت که باز هم در مدارک اهل تسنن موارد فراوانی را در مغایرت با ادّعای فوق شاهد باشیم. به این نمونه توجه کنید: [امیرالمؤمنین] علی علیه السلام روایت می‌کند: «سه روز پس از دفن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بادیه نشینی به مدینه آمد و خود را بر قبر آن حضرت افکند و از خاک آن بر سر خود ریخت و گفت: یا رسول الله! گفتم و اطاعت کردیم، تو از خدا خبر دادی و ما از تو خبر یافتیم. از جمله آنچه در قرآن بر تو نازل شده این آیه است: «اگر آنان هنگامی که به خود ستم کردند به نزد تو می‌آمدند و از خدا طلب آمرزش می‌کردند و پیامبر هم برای ایشان استغفار می‌کرد خدا را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند». اینک من بر خودم ستم کردم. به سوی تو آمدم و می‌خواهم برایم استغفار کنی. از داخل قبر شریف ندا آمد که: خداوند تو را آمرزید». جالب آن است که تمامی سنّیان به پیامبر صلی الله علیه و آله و آثار مرتبط با ایشان احترام می‌گذارند؛ تا آنجا که مؤلف کتاب «الفقه علی المذاهب الأربعة» می‌نویسد: هنگامی که از دور، شهر مدینه را دیدی بر پیامبر صلوات و درود فرست و بگو: «خدایا، این حرم نبیّ توسّست، پس آن را امان من از آتش قرار بده». ... پس آن گاه که داخل مسجد شدی بگو: «خدایا بر محمد و آل او درود فرست» پس برخیز و به سوی قبر رسول خدا برو و بالای سر شریف آن حضرت و روبه قبله بایست... چهره زیبا و باوقار آن حضرت را تصور کن. گویی که در قبرش خوابیده و به [اعمال] تو آگاه است و صدایت را می‌شنود. پس بگو: «سلام بر تو ای پیامبر خدا و رحمت و برکت خدا بر تو باد! شهادت می‌دهم که تو رسول خدایی... و برسان سلام آن کس را که به تو سفارش کرده است. پس بگو: «سلام بر تو ای رسول خدا از طرف فلان فرزند فلان. از تو طلب شفاعت می‌کند به سوی خداوند، پس شفیع او و تمام مسلمانان باش» ... سپس به سوی منبر برو و دست را بر روی آن بگذار که رسول خدا صلی الله علیه و آله دست خویش را به هنگام سخنرانی بر روی آن می‌نهاد تا از برکت رسول خدا بهره‌مند شوی. چنانچه دیدیم برخلاف نظر تمامی مسلمانان، وهابی‌ان نه تنها موارد فوق را انکار می‌کنند، بلکه در اصل زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله نیز شبهه می‌افکنند و تلاش می‌کنند زیارت روضه‌ی شریف نبوی را امری فرعی نشان دهند. با کمال تأسّف این اعتقاد باطل به صورت نوشتار و جزوه و کتاب و نوار و... در می‌آید و بین زائران خانه‌ی خدا و مسجد نبوی به صورت رایگان و انبوه توزیع می‌گردد. در جهانی که تمامی ادیان تلاش می‌کنند ارتباط پیروان خود را با رهبر دینشان مستحکم کنند، به راستی چرا عده‌ای تمام تلاششان بر قطع ارتباط با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله متمرکز شده است؟! در کتاب «راهنمای حجّ و عمره» که هر سال در مکه و مدینه توزیع می‌شود چنین می‌خوانیم: ... زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه [وآله] و سلّم برخلاف گمان بعضی از عامّه‌ی مردم، نه واجب است و نه شرطی از شروط ادای حج.

یکی از رهبران وهابی توضیح بیشتری می‌دهد و می‌نویسد

زیارت قبر نبوی نه واجب است و نه شرط (قبولی) حج... کسانی که از دور به سوی مدینه می‌آیند نباید به قصد زیارت سفر نمایند... اگر سفر به قصد زیارت رسول خدا و دیگران شرعی بود باید اَمّت (مسلمان) به آن دلالت می‌کرد (و آن را انجام می‌داد). روشن است که نویسندگان مطالب بالا، سفر زیارتی را نامشروع اعلام می‌کنند و این سؤال‌ها را در ذهن مخاطبان خویش، بی‌پاسخ رها می‌سازند: آیا به قصد زیارت رسول خدا صلی الله علیه و آله سفر کردن، شرعی نیست؟! آیا زیارت رسول خدا صلی الله علیه و آله از سفرهای تفریحی و یا تجاری، بی‌ارزش‌تر است که چنین سفرهایی جایز است اما سفر زیارتی مشروع نیست؟! آیا هیچ یک از اَمّت اسلام بر چنین مطلبی دلالت نمی‌کنند؟! چگونه است که گذشتگانی که مورد احترام مسلمانان و به ویژه اهل تسنّن اند، به چنین اعمالی مبادرت ورزیده‌اند؟

حکایتی زیبا از زیارت بلال حبشی

جا دارد قبل از بررسی پیشینه‌ی وهابیان در ماجرای زیارت، حکایت ذیل را که از کتب معتبر اهل تسنّن نقل شده است، بخوانیم: و از کسانی که به قصد زیارت رسول خدا و قبر آن حضرت از شام به مدینه آمد، بلال حبشی - مؤذن رسول خدا - بود... همان گونه که ابن عساکر با سندی عالی این داستان را نقل کرده است: بلال حبشی [مؤذن رسول الله صلی الله علیه و آله] آن حضرت را در خواب دید که به او می‌فرماید: این چه جفایی است، ای بلال! آیا وقت آن نشده است که به زیارت من آیی؟ بلال بیدار شد و اندوهگین و محزون گشت. بر مرکب خود سوار شد و به زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و شروع به گریستن کرد و صورت بر قبر پیامبر می‌نهاد. چون حسن و حسین آمدند، آن دو را در آغوش کشید و بوسید. سُبکی از علمای سنی، در شرح این حدیث و در تأیید زیارت قبور می‌نویسد: اعتماد ما در - مشروع بودن - سفر برای زیارت تنها به رؤیا و خواب بلال حبشی نیست؛ بلکه به عمل بلال حبشی است... و رؤیای بلال تنها تأییدی بر عمل اوست. با این تفاسیل، چرا باید در کتبی که در کنار مسجد النبی به زبان‌های متعدّد توزیع می‌شود، بخوانیم: جایز نیست کسی به قبر پیامبر دست بکشد و یا آن را ببوسد؛ چرا که این رفتار از هیچ یک از سلف صالح نقل نشده است؛ بلکه بدعتی زشت به شمار می‌آید. آیا امثال ابویوب انصاری و بلال حبشی از صحابه‌ی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلف صالح نیستند؟

پیشینه‌ی زیارت نزد مؤسس فکری فرقه‌ی وهابی

این طرز فکر، بدعتی است که توسط پایه‌گذار اعتقادی وهابیت - ابن تیمیه حنبلی مذهب - رواج یافته است و نه تنها شیعیان - که پیرو رسول خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام هستند با آن مخالف‌اند - بلکه هر چهار فرقه‌ی سنی مذهب و حتی حنبلی‌ها که ابن تیمیه در فقه پیرو امام آن‌ها - احمد حنبل - است نیز با آن مخالفت کرده‌اند. مخالفت سنیان با ابن تیمیه در ماجرای زیارت، به زندانی شدن وی می‌انجامد ابن تیمیه به انتشار عقاید عجیب و فتوای نوظهور مشهور بود. نشر چنین عقایدی، عالمان سنی زمان او را آن چنان تحریک نمود که سرانجام وی را راهی زندان کردند. تاریخ، ماجرای به زندان افتادن او را چنین بازگو می‌کند: گروهی از علمای اهل تسنّن چنین گفتند: زیارت قبر نبوی صلی الله علیه و آله [و آله] و سلّم فضیلت و سنّت است که تمامی اهل تسنّن بر آن اجماع دارند. اما فتوا دهنده‌ی مذکور [ابن تیمیه] باید که توسط علما از چنین فتاوای باطلی باز داشته شود و از نشر چنین فتوایی او را منع کنند و در صورتی که قبول نکرد، او را در زندان حبس نمایند. نام کسانی که این دستور را امضا کردند، چنین است: ۱- قاضی شافعی مذهب در مصر، محمد بن ابراهیم بن سعد الله بن جماعة. ۲- قاضی القضاة حنفی مصر، محمد بن جریری انصاری

حنفی (او اضافه می‌کند که در هر صورت باید او را به زندان افکند؛ حتی اگر توبه کند؛ چرا که قبلاً نیز توبه کرده و سپس همان عقاید را اشاعه داده است). ۳- مفتی بزرگ مالکی های مصر، محمد بن ابوبکر مالکی (او اضافه می‌نماید: باید در زندان بر او سخت گرفت تا از این عقیده فاسد و دیگر مفسده‌های او جلوگیری شود). ۴- قاضی حنبلی مصر احمد بن عمر المقدسی. این اعتقاد و دیگر عقاید او باعث شد که وی به دستور فقهای سنی مذهب زمان خود، بارها به زندان بیفتد. تا این که فتوای او در مسأله‌ی زیارت قبر شریف نبوی صلی الله علیه و آله سبب گردید در شعبان سال ۷۲۶ به بند کشیده شود و تا آخر عمر (شوال سال ۷۲۸) در زندان باشد.

مخالفت سنیان با ابن تیمیه و اعتقاداتش

رواج این تفکر، به حدی سبب فتنه‌انگیزی شد که حتی ابن حجر عسقلانی - که بر ضدّ مذهب شیعه کتاب نوشته است - نیز به شدیدترین صورت آن را رد می‌کند: من اعتقد عقیده ابن تیمیه حلّ دمه و ماله. هر کس معتقد به اعتقاد ابن تیمیه باشد، مال و جان او حلال است. دیگر علمای اهل تسنن نیز به اجماعی بودن زیارت قبر شریف نبوی صلی الله علیه و آله توجه داده‌اند: (در میان اهل تسنن بر این که زیارت قبر شریف پیامبر صلی الله علیه و آله سنت است) اجماع وجود دارد. قاضی عیاض گفته است: زیارت قبر پیامبر بین مسلمانان سنت است که بر آن اجتماع دارند و فضایل زیادی بر آن وجود دارد. گروه زیادی از علما اجماع دارند که زیارت قبر پیامبر برای مردان امری مستحب است؛ همان‌گونه که نووی این مطلب را حکایت کرده است.

خلاصه‌ی سخن

۱- زیارت حرم نبوی و مسافرت به قصد زیارت بارگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله، در اعتقاد مسلمانان از بهترین اعمال است و تنها وهابیان آن را بدعت می‌دانند. ۲- وهابیان اعتقاد به کفرآمیز بودن سفر زیارتی را به تمام مسلمانان نسبت می‌دهند، در حالی که این اعتقاد ساخته و پرداخته‌ی خود آن‌هاست. ۳- بوسیدن قبر شریف نبوی صلی الله علیه و آله، توسل و توجه به آن وجود مقدس، در منابع اهل تسنن نیز فراوان یافت می‌شود؛ اما وهابیان در صدد انکار این واقعیت هستند. ۴- وهابیان اعتقاد نادرست خویش را در تیراژ وسیع منتشر و به رایگان توزیع می‌کنند. اینک به راستی بدعت گزار کیست؟ زائران مسجد نبوی و زیارت کنندگان قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله یا... تحریف متنی تاریخی در موضوع زیارت، حربه‌ای قدیمی برای دوری مسلمانان از پیامبر وهابیان به جای متحد کردن امت اسلام که جایگاهش در زمان حج است، با نشر اکاذیب، مسلمانان را متهم می‌کنند که با زیارت رسول خدا و توسل و شفاعت‌خواهی از او، عمل شرک‌آمیز انجام می‌دهند. برای نیل به این هدف، حتی از دست‌کاری و تحریف متون کهن تاریخی نیز ابایی ندارند. نووی از علمای مشهور اهل تسنن و متوفای ۶۷۶ در کتاب خویش الأذکار می‌نویسد: فصل فی زیارة قبر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و أذکارها. اعلم أنه ينبغي لكل من حج أن يتوجه إلى زیارة رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، سواء كان ذلك طريقه أو لم يكن، فان زیارته صلی الله علیه و آله و سلم من أهم القربات و أربح المساعي و أفضل الطلبات، فإذا توجه للزیارة أكثر من الصلوة عليه صلی الله علیه و آله و سلم فی طریقه، فإذا وقع بصره على اشجار المدينة و حرمها و ما یعرف بها، زاد من الصلوة والتسليم عليه صلی الله علیه و آله و سلم و سأل الله أن ینفعه بزیارته صلی الله علیه و آله و سلم و ان یسعدّه بها فی الدارين و لیقل: اللهم افتح علی ابواب رحمتک و ارزقنی فی زیارة قبر نبیک صلی الله علیه و آله و سلم ما رزقته اولیاءک و أهل طاعتک و اغفر لی و ارحمنی یا خیر مسؤول. فصلی است درباره‌ی زیارت قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله و دعاهاى آن. بدان هر کس که عازم حج می‌گردد، شایسته است آهنگ زیارت رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز کند، خواه قبر شریف آن حضرت در مسیر او باشد یا نباشد. زیرا زیارت ایشان از مهم‌ترین وسایل تقرب به خدا، سودمندترین کار و برترین اهداف است. پس زمانی که شخص

آهنک زیارت آن حضرت می‌کند، [به‌جاست] در راه بر او درود فراوان فرستد و چون چشمش به درختان مدینه و حرم و علائم آن می‌افتد، بر درود و سلام بر آن حضرت بیفزاید و از خداوند درخواست کند که این زیارت را برای او سودمند گرداند و به پاس آن، سعادت دنیا و آخرت را به وی عطا کند. و باید این ذکر را بگوید: «اللَّهُمَّ افْتَحْ...» یعنی بار خدایا، درهای رحمت را بر من بگشای و به من در زیارت قبر پیامبرت، آن بهره‌ای را که به اولیا و اهل طاعت می‌دهی، ارزانی بدار و بر من ببخشای و مرا مورد رحمت قرار ده، ای کسی که بهترین مطلوب درخواست کنندگانی. اما در عصر ما همین کتاب توسط مؤسسه دارالهدی در ریاض (پایتخت عربستان سعودی) چاپ می‌شود و فردی به نام عبدالقادر ارنأووط به اسم تحقیق، این قسمت را چنین تغییر می‌دهد: فصل فی زیارة مسجد رسول الله صَلَّى الله عليه [وآله] وسلّم. اعلم أنه يستحب من أراد زيارة مسجد رسول الله أن يكثر من الصلاة عليه في طريقه فإذا وقع بصره على اشجار المدينة وحرمتها وما يعرف بها زاد من الصلاة والتسليم عليه صَلَّى الله عليه [وآله] وسلّم و سأل الله أن ينفعه بزيارته لمسجده وأن يسعده بها في الدارين و ليقول: اللَّهُمَّ افتح علي أبواب رحمتك و ارزقني في زيارة مسجد نبيك صَلَّى الله عليه [وآله] وسلّم ما رزقته أولياءك و اهل طاعتك و اغفر لي و ارحمني يا خير مسؤول. در مقایسه‌ی دو متن، مشاهده می‌کنیم که عبارت‌های «زیارت قبر شریف نبوی صلی الله علیه و آله» یا «زیارت رسول خدا صلی الله علیه و آله» که خوش آیند وهابیان نیست، به عبارت «زیارت مسجد» تغییر یافته است! حتی جمله‌هایی که حکایت گر ثواب فراوان «زیارت» است، حذف گردیده است... مگر ارزش مسجد نبوی صلی الله علیه و آله جز به وجود مقدس خاتم‌الانبیاء صلی الله علیه و آله و قبر مطهر آن حضرت است که برخی این چنین نگران‌اند تا آن‌جا که به تغییر عبارت دست می‌یازند؟ مگر می‌توان به راحتی متن زیارت، ادعیه و یا کتب مذهبی را که برگرفته از تعالیم نبوی است، به میل شخصی تغییر داد؟ به راستی چرا وهابیان، مسلمانان را از توجه به رسول خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیتش علیهم السلام برحذر می‌دارند و به هر وسیله - حتی تحریف متون و تخریب حرم امامان علیهم السلام در بقیع و سامراء- در تلاش‌اند تا نمازخواندن‌های منظم، پی‌درپی، طولانی و اجباری در مساجد شریفه را جای‌گزین آن نمایند!!

نتیجه‌ای عبرت‌انگیز در قالب داستانی شگرف

معجزه‌ای از قبر شریف نبوی صلی الله علیه و آله نشر چنین مطالبی آن هم در مدینه و در کنار روضه و قبر شریف پیامبر صلی الله علیه و آله و ترویج کتاب‌هایی این چنین، انسان را به یاد حکایتی می‌اندازد که ذکر آن در منابع اهل تسنن نیز رفته است: أن خالد بن الوليد بن الحارث بن الحكم بن العاص و هو ابن مطيرة قام على منبر صَلَّى الله عليه [وآله] وسلّم يوم جمعة فقال: لقد استعمل رسول الله صَلَّى الله عليه [وآله] وسلّم عليّ بن أبي طالب رضي الله عنه و هو يعلم أنه خائن ولكن شفعت له ابنته فاطمة رضي الله تعالى عنها. و داود بن قيس في الروضة، فقال: أس، أي يسكته. قال: فمزق الناس قميصا كان عليه شقائق حتى وتروه، و أجلسوه حذراً عليه منه، وقال: رأيت كفا خرجت من القبر، قبر رسول الله صَلَّى الله عليه [وآله] وسلّم و هو يقول: كذبت يا عدوّ الله، كذبت يا كافر، مراراً. خالد، معروف به ابن مطيرة [که از نزدیکان بنی‌امیه بود] روز جمعه‌ای بر منبر رسول خدا صلی الله علیه و آله رفت و گفت: پیامبر، علی بن ابی طالب رضي الله عنه را به کاری فرمان داد و آگاه شد که او خیانت کرده است. اما دخترش فاطمه رضي الله عنها شفاعت او را نزد رسول خدا کرد. در این هنگام داود بن قیس که در مسجد پیامبر نشسته بود [و از دروغ‌پردازی ابن مطیره آگاه بود] برخاست و فریاد زد: ساکت باش! مردم جامه‌ی او را گرفتند و او را از ترس ابن مطیره نشانند که ناگاه صدایی از قبر پیامبر صلی الله علیه و آله برخاست که می‌فرمود: ای دشمن خدا، دروغ گفתי! ای کافر، دروغ گفתי! و این جملات چند بار تکرار گردید. امید است آنان که در کنار کعبه و مسجد الحرام و حرم شریف پیامبر به غیر حقیقت متوسل می‌شوند، از چنین وقایعی پند گیرند و قبل از آن که نامه‌ی عملشان با مرگ بسته شود، توبه کنند؛ تا در هنگام مرگ ندای «کذبت یا عدوّ الله کذبت یا کافر» را نشنوند.

فصل سوم

میراث نبوی

میراث نبوی، آماج تیرهای بداندیشی

بدعت‌انگاری حقایق دین

بدعت به معنای وارد کردن معنا و عملی جدید در دین است. چنین عملی به تصریح فقه شیعه و سنی حرام شمرده می‌شود و فرد بدعت‌گزار کافر معرفی می‌شود. در نتیجه، به همان میزان که ورود یک بدعت به دین خطرناک است، بدعت‌انگاری حقایق دین نیز می‌تواند آشفستگی فراوانی ایجاد کند. به این معنا که اگر حقیقتی - به سبب سلايق شخصی - بدعت معرفی شود، گروه زیادی از مسلمانان که پای‌بند آن حقیقت‌اند و به آن عمل می‌کنند، کافر شمرده می‌شوند. از سوی دیگر، بدعت‌شمردن حقایق دینی و افترا خواندن واقعیت‌های مذهبی حرام است و دروغ و افترا محسوب می‌شود. در نتیجه بدعت‌شمردن حقایق دین، خود به شرک منتهی می‌شود. همان‌گونه که مشاهده کردیم، وهابیان زیارت قبر نبوی صلی الله علیه و آله را بدعت می‌شمارند. آنان سابقه‌ی طولانی در بدعت دانستن اموری دارند که هر کدام، از اصیل‌ترین پایه‌های اسلام است. آن‌ها به راحتی حکمی را که تمام مسلمانان به آن عمل می‌کنند بدعت می‌دانند و در نتیجه معتقدان و عاملان به این حقیقت، بدعت‌گزار محسوب می‌شوند و با برچسب کفر و شرک، جانشان به خطر می‌افتد. این ماجرا - علاوه بر نبوت - در آثار نبوی و حتی احکام فقهی نیز رخ داده است. به نمونه‌هایی دیگر که در کتاب‌های توزیع شده در حج با آن مواجه می‌شویم، توجه کنید:

بدعت‌انگاری در حکمی فقهی و مخالفت با شیعه و سنی

در زمستان سال ۸۳ در بین زائران فارسی زبان، کتاب «آموزش نماز» توزیع شده است. در مبحث «نیت»، مترجم چنین توضیح می‌دهد: نیت در قلب است؛ زیرا از رسول اکرم صلی الله علیه و آله ثابت نشده که آن حضرت نیت را بر زبان آورده باشند، مگر نیت حج و هم‌چنین از صحابه و یاران و تابعین هم ثابت نشده، پس نیت کردن با زبان یک نوع بدعت به‌شمار می‌رود. توضیح بیشتر را می‌توان در کتاب‌های دیگر - که به دست حجاج داده می‌شود - پیدا کرد: در هنگام نماز و طواف و در غیر آن بهتر است که نیت را به زبان نیاورد... بلکه اگر کسی نیت را به زبان آورد بدعت است و اگر کسی این نیت را به آواز بلند بر زبان جاری سازد، زشت‌تر و گناهش شدیدتر است. این سخن حتی مورد قبول سنّیان هم نیست. جالب آن که احمد حنبل - امام فقهی وهابیان - با این فتوا مخالف است. دو امام از چهار امام فقاها اهل تسنن - احمد حنبل و شافعی - به زبان آوردن نیت را نه تنها بدعت نمی‌دانند، بلکه آن را سنت می‌شمارند و سیره‌ی پیامبر قلمداد می‌کنند. امام دیگر مالک بن انس به زبان آوردن نیت را از سنت نمی‌شمرد. اما از بدعت بودن آن نیز سخنی نمی‌گوید و در نتیجه قول مشهور اهل تسنن، جواز به زبان آوردن نیت در نماز و غیر آن است. این که وهابیان از نظر فقهی معتقدند به زبان آوردن نیت بدعت است، محل بحث نیست. نکته در این جاست که آنان این فتوای خاص را بین تمامی مسلمانان به عنوان حکم خدا نشر می‌دهند و عمل نکردن به آن را بدعت می‌دانند. تکلیف بدعت‌گزار نیز از نگاه عالمان این فرقه مشخص است.

سابقه‌ای طولانی در بدعت‌انگاری

ساعت، تلفن، دوچرخه، ... در نظر وهابیان بدعت بوده است! با کمال تأسف به نظر می‌رسد ملائک بدعت دانستن امور نزد این گروه، میل شخصی و درک سطحی از وقایع است. بدعت‌انگاری برخی واقعیت‌های زندگی، نشانگر بینش سطحی وهابیان است. از جمله اموری که از زمان محمد بن عبدالوهاب (۱۲۰۶ - ۱۱۱۵) پایه‌گذار وهابیت در عربستان به عنوان بدعت به آن نگریسته می‌شد، موارد زیر است: ۱- پیشینه‌ی وهابیت نشان می‌دهد که آنان سیم‌های تلفن و تلگراف را به سبب این که در زمان پیامبر نبوده پاره می‌کردند و استفاده از تلفن را بدعت می‌دانستند و صدایی که از تلفن شنیده می‌شد را صدای شیطان می‌دانستند!! ۲- وهابیان اگر کسی را سوار بر موتورسیکلت می‌دیدند، کتک می‌زدند. آن‌ها دوچرخه را ارابه‌ی شیطان یا اسب شیطان می‌نامیدند و استفاده از آن را بدعت می‌دانستند. معتقد بودند که این وسیله به نیروی جادو و پای شیطان حرکت می‌کند!! ۳- ساعت شماطه‌دار، وسایل نقلیه و اتومبیل... و حتی آسفالت جاده‌ها- به جرم این که بدعت است و در زمان حیات پیامبر نبوده است- به آتش کشیده می‌شد و تخریب می‌گردید!! و باز هم... بدعت‌انگاری و مخالفت با اکثر مسلمانان در حکم فقهی دیگر: قسم به غیر خدا از سخنان نادرست و وحدت‌شکن وهابیت، اعتقادی است که نتیجه‌ی آن، جز تفرقه، تهمت و بدبینی نیست: من أنواع الشّرك الأصغر: الحلف بغیر الله، كالحلف بالنبی و الكعبة و الامانة و نحو ذلك. از نمونه‌های شرک اصغر می‌توان قسم‌خوردن به غیر خدا را نام برد: مانند این که کسی به پیامبر، کعبه، امانت و مثل آن قسم بخورد.

میزان صداقت وهابیان در اجماعی بودن برخی احکام

متأسفانه یک‌بار دیگر صحبت از اجماع می‌شود و وهابیان از این که همه‌ی اهل علم، با نظرشان موافق‌اند، سخن به میان می‌آورند: ... در جاهلیت، مشرکان به مخلوقاتی غیر از خدا قسم می‌خوردند؛ مانند کعبه، شرافت، پیامبر، ملائکه، بزرگان. پس این قسم‌ها به طور کلی جایز نیست و این مطلب اجماع اهل علم است. جایز نیست انسان به چیزی (غیر از خدا) قسم بخورد... این قول اکثر اهل علم است. بلکه برخی گفته‌اند: این مطلب اجماعی است (و همه‌ی علما بر آن اتفاق نظر دارند). چنان که دیدیم وهابیان ادعا کرده‌اند: «قسم به غیر خدا، طبق نظر همه‌ی مسلمانان حرام است» و این حکم را اجماع اهل اسلام و اهل علم می‌دانند! به راستی آیا از دیدگاه خود اهل تسنن - و بدون توجه به قول ائمه‌ی هدی علیهم السلام و شیعیان - این مسأله مورد اجماع است؟ الحنفیه: الحلف [بغیر الله تعالی] ان كان الغرض منه الوثيقه أى اتفاق الخصم بصدق الحالف جاز بدون کراهه... وان لم یکن... فإنه یکره. الشافعیه: یکره الحلف بغیر الله تعالی... الحنابلہ: قالوا یحرم الحلف بغیر الله تعالی. اعتقاد حنفی‌ها: قسم خوردن [به غیر خداوند متعال] اگر قصد از این کار مطمئن کردن مخالف نسبت به راست گویی فرد قسم‌خورده است، این قسم‌خوردن جایز است و کراهتی ندارد... اما اگر غیر این باشد [و قسم بی‌جهت و بی‌جا استفاده شود] کراهت دارد. اعتقاد شافعی‌ها: قسم به غیر خدا کراهت دارد. اعتقاد حنبلی‌ها: آن‌ها می‌گویند قسم به غیر خدا حرام است. همان‌گونه که مشاهده کردید، قسم به غیر خدا، از دیدگاه دو فرقه‌ی اهل تسنن یعنی شافعی‌ها و حنفی‌ها در مواردی مباح است و در موارد دیگر اگر جایز نباشد، مکروه است و نه حرام. اما فرقه‌ی حنابلہ - که وهابیان در فقه هم‌سوی با آنان هستند - قسم به غیر خدا را مطلقاً حرام می‌دانند. در فقه، تفاوت معنای مباح، مکروه و حرام بر هر کسی روشن است. بار دیگر این تذکر لازم است که «اعتقاد وهابی‌ها برای خود آنان قابل احترام و عمل است» ولی نکته‌ی مهم این جاست که: «آنان اعتقاد خود را به تمام مسلمانان نسبت می‌دهند و بی‌اعتقادان به آن را از حوزه‌ی اسلام خارج می‌دانند». باز هم اگر سخن تا به این حد می‌رسید، قابل قبول می‌نمود؛ چه باید کرد که فتوای مسلمان‌کشی در پس این سخنان، جلوه‌های شوم چنین کلماتی را به تصویر می‌کشد؟

فصل چهارم

امامت

مهدوئیت و تحریف حقایق وجدان‌های آگاه نمی‌پسندند که به صرف دشمنی با یک اصل، حقایق پایمال شود و اساساً چرا باید عده‌ای در راستای مخالفت با شیعه، اعتقادات خویش را نیز زیر پا نهند؟ آیا می‌توان به وجود مهدی منتظر [اعتقاد داشت و در عین حال به صرف مخالفت با شیعیان آن را انکار کرد؟ آیا اصولاً در فرهنگ اسلامی - و نه شیعی - مهدوئیت قابل انکار است؟ آیا می‌شود معتقد به وجود مهدی آخرالزمان [بود و کتابی توزیع کرد که مهدوئیت را رد می‌کند؟ مهدی موعود و منابع معتبر اهل تسنن از مباحث اصیل و قابل پی‌گیری و تحقیق - حتی در مدارک معتبر و قدیمی سنّیان - موضوع مهدوئیت است. در «صحاح سته» کتب صحیح شش‌گانه» که معتبرترین کتب اهل تسنن است، به روشنی از مهدوئیت سخن رفته است.

مهدوئیت و صحیح بخاری

محمد بن اسماعیل بخاری (۴۹۱ - ۲۵۶ هجری) در کتاب صحیح خود - که اهل تسنن این کتاب را برترین کتاب پس از قرآن می‌دانند - از زبان رسول اکرم صلی الله علیه و آله چنین نقل می‌کند: كَيْفَ أَنْتُمْ إِذَا نَزَلَ ابْنُ مَرْيَمَ فَيَكُمُ وَاِمَائُكُمْ مِنْكُمْ. حال شما چگونه است آن‌گاه که پسر مریم بر شما فرود آید و امام [جهت نماز] از شما مسلمانان باشد. [و حضرت عیسی بدو اقتدا کند؟]

مهدوئیت و صحیح مسلم

مسلم بن حجاج نیشابوری (۲۰۴ - ۲۶۱ هجری) نیز در صحیح خود - که پس از صحیح بخاری معتبرترین کتاب نزد سنی‌ها است - علاوه بر اشاره به حدیث فوق، حدیث دیگری به نقل از صحابی مشهور جابر بن عبدالله انصاری آورده است. جابر می‌گوید: شنیدم که پیامبر فرمودند: گروهی از ائمتم آشکارا تا روز قیامت بر اساس حق پیکار می‌کنند. آن‌گاه فرمود: پس عیسی بن مریم فرود می‌آید، فرمانروای گروه (مسلمانان) گوید: بیا و برایمان نماز بگذار. او می‌گوید: نه! به درستی که بعضی از شما به پاس گرامیداشت این ائمت، بر دیگران امیر هستید.

شارحان صحیح بخاری و مسلم، از مهدی علیه السلام می‌گویند

شرح کنندگان دو کتاب صحیح بخاری و مسلم، به روشنی حدیث‌های فوق را درباره‌ی حضرت مهدی [تفسیر کرده‌اند. برای مثال ابن حجر عسقلانی، از شرح کنندگان صحیح بخاری، در توضیح حدیث‌های این کتاب چنین می‌نویسد: قطعی و متواتر است که مهدی علیه السلام از این ائمت است و همان کسی است که عیسی علیه السلام پشت سر او به نماز می‌ایستد. وی در ادامه می‌نویسد: نماز خواندن عیسی علیه السلام پشت سر مردی از این ائمت، با توجه به این‌که در آخرالزمان و نزدیک قیامت است، نشانه‌ی صحت و درستی گفته‌هایی است که گوید: به درستی زمین از قائمی برای خدا با حجت خالی نخواهد بود. این مطلب که از قول عالم بزرگ سنی مذهب، «ابن حجر» نقل می‌شود، تأیید روشنی بر اعتقاد شیعه نسبت به «استمرار امامت» و «وجود امام غایب علیه السلام» است.

مهدوئیت در سنن ابن‌ماجه، ابوداود و ترمذی

ابن‌ماجه قزوینی (۲۰۹ - ۲۷۳ هجری) به حدیث مشهور «المهدی من وُلد فاطمه»: «مهدی از فرزندان حضرت فاطمه [سلام‌الله‌علیها] است.» اشاره می‌کند. ابوداود سیستانی (۲۰۲ - ۲۷۵ هجری) در کتاب سنن خویش می‌نویسد: پیامبر فرمود: اگر از عمر دنیا تنها یک

روز باقی بماند، خداوند آن روز را آن‌چنان طولانی می‌کند تا فردی از من (یا اهل بیت من) قیام کند، او هم اسم من است. محمد بن عیسیٰ ترمذی (۲۰۹ - ۲۹۷ هجری) نیز با اشاره به دوران طلایی حکمرانی آن حضرت می‌نویسد: فردی به نزد ایشان می‌آید و می‌گوید: ای مهدی [من نیازمندم] به من اعطا کن. به من اعطا کن. پس [آن وجود مقدس دستور می‌دهند] در دامانش تا آن‌جا که در توان اوست [سیم و زر] بریزند.

مهدی موعود علیه السلام و وهابیان

جالب آن که اعتقاد به مهدی علیه السلام، چنان مستند و مستدل است که وهابیان نیز مجبور به قبول وجود آن منجی شده‌اند و حتی به اثبات وجود مهدی می‌پردازند. ابن تیمیه (۶۶۱ - ۷۲۸ هجری) رهبر فکری وهابیت و پایه‌گذار اعتقادی این گروه افراطی می‌نویسد: روایاتی که به خروج مهدی اشاره می‌کند، احادیث صحیحی است... مانند آن‌چه که از رسول خدا نقل گردیده است: «... اگر از عمر دنیا یک روز باقی مانده باشد، خداوند آن روز را آن‌قدر طولانی خواهد کرد تا این که مردی از من یا (به تعبیر روایت دیگر) از اهل بیت من قیام کند.» حتی در این روزگار نیز رهبران فکری وهابیت، به ظهور آن ولی الهی علیه السلام اعتراف و اذعان دارند. مفتی بزرگ عربستان عبدالعزیز بن باز چنین می‌نویسد: اما این که برخی از علمای عصر حاضر، وجود مهدی منتظر را به‌طور کلی انکار می‌کنند، قول باطلی است؛ چرا که احادیث درباره‌ی خروج (و ظهور) او در آخرالزمان و این که او زمین را از عدل و داد پُر می‌کند پس از آن که از ظلم و ستم پر شده است، احادیثی است که تواتر معنوی دارد و این روایات بسیار نقل شده است. انکار وجود حضرت مهدی علیه السلام و اتهام به آن وجود مقدس در کتاب‌های وهابیان در سرزمین وحی، در اطراف مسجدالحرام و در کنار مسجد زیبای نبوی صلی الله علیه و آله، همان وهابیانی که خود در اثبات وجود مهدی منتظر قلم‌فرسایی می‌کنند، به زبان فارسی و برای تضعیف اعتقاد شیعیان به وجود آن حجت الهی، کتابی چاپ و توزیع می‌کنند که نه تنها انکار مهدویت می‌نماید، بلکه آن حضرت را متهم می‌کند که می‌خواهد پس از ظهور، قبله را از مکه به کوفه تغییر دهد!! نویسنده‌ی این دروغ بزرگ و این اتهام زشت چنین نوشته است: ما گمان می‌کردیم که امام قائم، مسجدالحرام را به حالت اصلی‌اش که در زمان رسول خدا بوده است بازخواهد گرداند ولی بعدها فهمیدیم که خیر منظور این است که آن را خراب می‌کند و با زمین هموار می‌نماید چون که قبله را به سوی کوفه تغییر جهت خواهد داد. آن‌گاه به روایت زیر از امیرمؤمنان علیه السلام استناد کرده است: فیض کاشانی روایت می‌کند: (یا اهل الکوفه) ای مردم کوفه خداوند کسی را به اندازه‌ی شما دوست ندارد لذا امتیازاتی را به شما اختصاص داده است (مصلاکم بیت آدم و بیت نوح و بیت ادریس و مصلی ابراهیم...) مصلای شما خانه آدم و خانه نوح و خانه ادریس و مصلای ابراهیم است (ولاتذهب الايام حتى ينصب الحجر الأسود فيه) طولی نمی‌کشد که سرانجام حجرالأسود در آن نصب خواهد شد. سپس اضافه می‌کند: بنابراین منتقل کردن حجرالأسود از مکه به کوفه و کوفه را مصلای آدم و نوح و ادریس و ابراهیم دانستن، دلیل بر این است که پس از خراب کردن مسجدالحرام، کوفه قبله‌ی نماز تعیین خواهد شد.

حقیقت ماجرا در ادعای واهی تغییر قبله

این که چگونه نویسنده‌ی کتاب از روایت امیرمؤمنان علیه السلام نتیجه گرفته «اعتقاد شیعیان این است که در زمان حضرت مهدی علیه السلام قبله از مکه به سوی کوفه تغییر خواهد کرد.» مشخص نیست. امیرمؤمنان علیه السلام در این حدیث، نه تنها از تغییر قبله سخن نمی‌گوید، بلکه با اشاره به فضیلت مسجد کوفه و با استناد به دانشی که به تعلیم الهی و نبوی آموخته‌اند، بیان می‌فرمایند که این مسجد، منزل گاه و محل نماز پیامبران بزرگ الهی از جمله حضرت آدم، نوح، ادریس و ابراهیم علیهم السلام بوده است. سپس با بهره‌گیری از گنجینه‌ی علم غیبی که خداوند در اختیار امیرمؤمنان علیه السلام نهاده، در مقام پیشگویی می‌فرماید: روزی

حجرالأسود به کوفه خواهد آمد. این واقعه نزدیک به سیصد سال بعد از آن حضرت، در زمان حکومت قرامطه در سال‌های ۳۱۷ تا ۳۳۰ ق اتفاق افتاد و اصولاً ربطی به حضرت مهدی [و زمان ظهور ندارد. تاریخ، این واقعه را چنین ثبت کرده است: سلیمان بن حسن بن بهرام جنابی «ابوطاهر» پس از پدرش حسن در سال ۳۱۰ در بحرین، رهبری دولت قرامطه‌ی اسماعیلیه را به دست گرفت... در سال ۳۱۶ و ۳۱۷ ابوطاهر سپاه خود را به مکه برد و کعبه را غارت کردند و حجرالأسود را نیز با خود بردند. او در سال ۳۱۹ به کوفه بازگشت و در آن جا پنجاه روز مستقر شد. سپس ساحل بحرین را به تصرف درآورد و در سال ۳۳۰ حجرالأسود را به کوفه آورد. جالب آن است که علامه مجلسی پس از ذکر همان حدیث، چنین توضیح می‌دهد: نصب حجرالأسود در مسجد کوفه، در زمان قرامطه اتفاق افتاد که کعبه را خراب کردند و سنگ را به کوفه انتقال دادند. پس از چندی نیز «حجرالأسود» به مکه بازگردانده می‌شود و در مراسمی خاص، در جای خویش در زاویه‌ی کعبه قرار می‌گیرد. متأسفانه نویسنده به جای توجّه دادن مسلمانان به این خبر غیبی و استفاده از آن در جهت معرفّی اولیای خدا - که همانا امیر مؤمنان و فرزندان ایشان علیهم السلام اند - با برداشتی کاملاً شخصی، از حدیث سوء استفاده می‌کند و حضرت مهدی علیه السلام را متهم می‌نماید که درصدد تغییر قبله خواهد بود.

خلاصه‌ی سخن

۱- تغییر کلام و تحریف معنای حدیث امیر مؤمنان علیه السلام توسط نویسنده‌ی کتاب. ۲- متهم کردن امام زمان علیه السلام و موعود عدالت گستر جهان به اموری که واقعیت ندارد؛ مانند: تغییر قبله و نصب حجرالأسود در کوفه و تحریف حقایق. ۳- انتشار عقیده‌ای باطل با عنوان «دروغین بودن مهدی موعود» در بین زائران بیت الله الحرام و مسجد نبوی. ۴- انتشار عقیده‌ای باطل با آگاهی کامل از بطلان آن. چرا که وهابیان خود معتقد به وجود مهدی آخر الزمان [هستند اما کتابی را به رایگان توزیع می‌کنند که درباره‌ی «ردّ مهدویت» در آن، قلم فرسایی شده است. بسیار بجاست که از توزیع رایگان چنین کتبی آن هم در مکان‌های مقدس - مانند مکه و مدینه - جلوگیری به عمل آید که به یقین، رضایت الهی در این کار است.

فصل پنجم

مسلمانان

جان مسلمانان محترم است فطرت پاک خدادادی، جان و مال انسان‌ها را محترم می‌شمارد. با این نگاه، قطعاً حریم مسلمانان، جایگاهی به مراتب بالاتر خواهد داشت. دین اسلام که دینی فطری و بر نهاد پاک آدمی بنیان نهاده شده، بر این مهم اشاره دارد. دینی که «به خوبی‌ها امر و از بدها نهی می‌کند» به جان، مال و ناموس اهل اسلام، توجّهی خاص و ویژه دارد. در این میان رفتار بزرگان دین با دشمنان خویش، بهترین گواه بر این مدّعاست. جای بسی تأسف است که وهابیان همان گونه که در توحید، نبوت، امامت... از معانی اسلامی دور افتاده‌اند، ارزش مسلمانی را نیز درک نکرده‌اند. آن‌ها در این زمینه راهی برخلاف راه خدا، پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه‌ی اطهار علیهم السلام طی می‌کنند. به نمونه‌های زیر که برای مقایسه‌ی مکتب اهل بیت علیهم السلام با روش وهابیت انتخاب شده است، دقّت نمایید:

نمونه‌هایی از عتوفت اسلامی

رأفت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر قاتلان خویش در ماجرای جنگ تبوک در سال نهم هجری در آن زمان که پیامبر صلی الله

علیه و آله در اوج قدرت بود و با فتح مکه، کلّ شبه جزیره‌ی عربستان را در اختیار داشت، گروهی از اصحاب ایشان به طمع رسیدن به مقام و حکومت، در راه بازگشت از منطقه‌ی تبوک، درصدد بودند در گردنه‌ی کوهی در بین مسیر، رسول خدا صلی الله علیه و آله را ترور کرده و از بالای کوه به دره افکنند. اما به لطف الهی این ترور، نافرجام ماند و منافقان شناسایی شدند؛ اما پیامبر صلی الله علیه و آله که مظهر رحمت بر عالمیان است، از کشتن آن‌ها صرف نظر می‌کند. آن حضرت در این باره فرمودند: [من آنان را نخواهم کشت زیرا] از این که مردمان بگویند محمد [صلی الله علیه و آله] پس از آن که از جنگ با کافران [در بدر، احد و خندق و...] آسوده شد، دست به قتل اصحابش زد، کراحت دارم. [و این رفتار، سیره‌ی پیامبران علیهم السلام نیست]. اصحاب ایشان گفتند: ای رسول خدا این‌ها [منافقان و] اصحاب نیستند! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: مگر به یگانگی خدا و رسالت من شهادت نمی‌دهند؟ اصحاب گفتند: آری. پس پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: [خداوند متعال] از قتل این افراد مرا نهی کرده است. چنین رفتاری از پیامبر صلی الله علیه و آله در ماجرای فتح مکه نیز مشاهده شده است. ایشان پس از آن که این شهر را بدون خونریزی فتح کردند، امان عمومی دادند. مشرکان مکه قبل از هجرت با آزار فراوان رسول خدا صلی الله علیه و آله، خاطر آن حضرت را مکدر و ناراحت می‌کردند و برخی حتی با ریختن زباله و فضولات حیوانات بر سر آن حضرت، ایشان را آزرده می‌ساختند. هم اینان سه سال پیامبر صلی الله علیه و آله و دیگر مسلمانان را در شعب ابی طالب - درّه‌ای در اطراف مکه - در شرایطی سخت زندانی کردند. در هنگام هجرت نیز مشرکان، قصد کشتن پیامبر صلی الله علیه و آله را کرده و در سال‌های بعد از هجرت، بارها به جنگ با پیامبر صلی الله علیه و آله برخاستند. حتی در جنگ اُحُد آن حضرت را مجروح کردند و دندان ایشان را شکستند... امّا تمامی این جسارت‌ها سبب نگردید که پیامبر صلی الله علیه و آله به هنگام قدرت، از ایشان انتقام بگیرد. آن حضرت فرمودند: به راستی که بد همسایگانی برای رسول خدا بودید؛ بروید که شما آزاد شدگان‌اید.

باران رحمت حسینی علیه السلام بر حرّ بن یزید ریاحی

حرّ - فرماندهی سپاه ابن زیاد - که اولین بار راه را بر امام حسین علیه السلام بست و به یک معنا مسبب تمام حوادث بعدی در کربلا بود، آن هنگام که پشیمان گردید بلافاصله توبه‌اش از سوی امام پذیرفته شد و الگویی جاویدان برای گناه‌کاران گردید تا به هنگام ندامت به درگاه الهی اولیای خدا علیهم السلام پناه آورند. و انحاء الحزین یزید الذی کان جعجع بالحسین إلى الحسین فقال له: قد کان منی الذی کان و قد أتیتک مواسیاً لک بنفسی، افتری ذلک لی توبهً ممّا کان منی؟ قال الحسین: نعم، إنّها لک توبه، فابشر، فأنت الحزّ فی الدّنیاء و أنت الحزّ فی الآخرة إن شاء الله. حرّ بن یزید که راه را بر امام حسین بسته بود، پیش آن حضرت آمد و گفت: همانا از من کاری سر زد و اکنون آمده‌ام تا جان خود را فدای تو کنم. آیا معتقدی که این جانبازی موجب پذیرفته شدن توبه‌ی من خواهد بود؟ امام حسین فرمود: آری همین توبه‌ی تو است. بر تو مژده باد که تو به خواست خداوند در دنیا و آخرت آزادی. آری، سید الشهداء علیه السلام نه تنها جمله‌ای در نکوهش او نفرمودند، بلکه او را ستوده و بشارت دادند.

وهابیان، مکه و مدینه را بستر تفرقه کرده‌اند

با کمال تأسف، وهابیان به جای قدم گذاردن در وادی اسلام و پیروی از اولیای الهی، هم‌چون خوارج شده‌اند و هر کس را که به اعتقاد آن‌ها معتقد نباشد با عنوان و برچسب «مشرک» می‌رانند و مال و جان او را - هر چند مسلمان باشد - هدر رفته می‌دانند. دریغ که این پایان ماجرا نیست و معتقدند چنین مشرکانی باید از صفحه‌ی روزگار حذف گردند تا اسلام ظاهری وهابیان که روح عطوفت در کالبد آن نیست، ترویج گردد. مشرک خواندن مسلمانان، دست‌مایه‌ی فتوای فراوانی نزد وهابیت عربستان شده است. اینان با انتشار کتاب‌ها و جزوات، این عقیده‌ی مسموم را ترویج می‌کنند و خون چنین مشرکانی را مباح می‌شمارند. صد افسوس که

در این کار - به زعم خویش - خود را مأجور نیز می‌بینند و مستحقّ پاداش و اجر آخری می‌دانند. برچسبی به نام شرک «برای هیچ کس جایز نیست که از پیامبر صلی الله علیه و آله نیازمندی‌های خویش را بخواهد... و خواستن چنین اموری از پیامبر صلی الله علیه و آله شرک است.» «عبدالعزیز بن عبدالله بن باز» بزرگ‌ترین مفتی عربستان (متوفای سال ۱۴۲۱ هـ.ق) توضیح بیشتری در این زمینه می‌دهد: ... و اشد من هذه المنكرات و أعظم منها: دعاء الأموات والاستغاثه منهم... رجاء ان يشفعوا لداعيهم عند الله... و هذا من الشُّرك الأكبر الَّذي حرّمه الله. و از شدیدترین زشتی‌ها و بزرگترین آن‌ها عبارت است از: خواندن مردگان و پناه بردن به آنان... و امید به این که آن اموات [منظور اصلی رسول اکرم صلی الله علیه و آله، ائمه‌ی بقیع علیهم السلام و شهدای اُحد هستند] نزد خدا ایشان را شفاعت کنند... پس این شرک اکبر و بزرگ‌تر است که خداوند آن را حرام کرده است. و دست آخر همین عالم بزرگ و تأثیرگذار (عبدالعزیز بن باز) - که باید بفهمد چه می‌گوید و آن‌چه می‌گوید چه تأثیری خواهد داشت - حکم قتل این معتقدان به شرک اکبر (!!) را صادر می‌کند: بر سلطان و حاکم واجب است آن کس را که به شرک اکبر شناخته می‌شود توبه دهد و اگر توبه کرد [که از شرک پاک شده است و مشکلی نیست] در غیر این صورت، باید کشته شود.

با چنین دیدگاه، چه جایی برای وحدت مسلمانان باقی خواهد ماند!

نتایج سخنان افسارگسیخته: خشونت در پی خشونت با کمال تأسّف این فتوای به ظاهر شرعی و افسارگسیخته که در مکه و مدینه - جایگاه اصلی وحدت تمامی مسلمانان جهان - منتشر می‌شود در گوشه و کنار جهان اسلام به صورت عملی نیز اجرا گردیده و می‌گردد. گروهک سپاه صحابه در پاکستان، القاعده و طالبان در افغانستان... که با حمایت مادی و معنوی وهابیان تغذیه می‌شوند بر اساس چنین اعتقادات و بر مبنای این گونه فتاوا به اعمالی دست زدند که با مشاهده‌ی آن، برای بینندگان، از اسلام جز ترور، قتل و جنایت مفهوم دیگری برداشت نمی‌شود. جاوید پاراچه (یکی از رهبران سپاه صحابه): جوانان هوادار انجمن سپاه صحابه، باید هزینه‌ی ازدواج خود را صرف خرید سلاح کرده و با قتل شیعیان، به همسران آن‌ها دست یابند. هفته‌نامه‌ی کیهان هوایی ۱۷/۷/۷۰ حمله‌ی افراد مسلح به دو مسجد در کراچی و به شهادت رسیدن بیست نمازگزار شیعه... روزنامه ایران ۸/۱۲/۷۳ (در پاکستان) شش مهاجم (سپاه صحابه) سوار بر یک وانت، اجتماع حدود چهل شیعه را به رگبار بستند... روزنامه ایران ۳۰/۵/۷۵ دوازده تن از شیعیان کابل به بدترین وجه مُثله شدند. کیهان هوایی ۲۱/۳/۷۶ طالبان هم‌چنین غنیمت گرفتن زنان شیعه را نیز آزاد اعلام کرده است. روزنامه‌ی زن ۲/۶/۷۷ گروه طالبان پس از تصرف مزار شریف (از شهرهای شیعه‌نشین افغانستان)، تعداد زیادی زن و دختر جوان را از بین زنان و دختران انتخاب کرده و به عنوان کنیز به همراه خود برده و بقیه‌ی آنان را به شهرهای مختلف انتقال دادند. روزنامه‌ی قدس ۲۹/۶/۷۷ ملا- محمد عمر - رهبر طالبان - فتوایی صادر کرده است که کشتن شیعیان جنایت نیست؛ چون آن‌ها کافر هستند. روزنامه‌ی زن ۲۰/۸/۷۷ طالبان وارد حسیّته‌های شیعیان شده، علّم‌ها را شکستند و به مقدّسات توهین کردند. دست‌های شیعیان را با پارچه‌های سیاهی که حسیّته‌ها با آن پوشش داده شده بود بستند و سپس آنان را تیرباران کردند. هفته‌نامه‌ی عاشورا ۱۹/۹/۷۷ با برچیده شدن پایگاه وهابیت در پاکستان و افغانستان، اینک این خشونت‌ها در عراق و اردن و... پی‌گیری می‌شود و هر روز شاهد حمله‌ی گروه‌های افراطی وهابی تحت رهبری امثال اسامه بن لادن، ایمن الظواهری، ابومُضیب زرقاوی و دیگر رؤسای بلندپایه‌ی القاعده هستیم که حتّی به برادران اهل تسنّن نیز رحم نمی‌کنند و با حملات انتحاری، انسان‌های بی‌گناه و مسلمان و به خصوص زائران حرم مطهر ائمه‌ی هدی علیهم السلام، نمازگزاران مساجد و اجتماع شیعیان را در عزاداری‌ها و مراسم مذهبی به خاک و خون می‌کشند. به راستی با چنین طرز تفکر و رفتاری، آیا از مسلمانی نشانی باقی خواهد ماند؟ آیا فطرت‌های پاک، با این نحوه‌ی برخورد به سوی اسلام گرایش پیدا می‌کنند؟ آیا حج که جایگاه وحدت است - با ترویج چنین عقاید و کتبی - پایگاه تفرقه نخواهد شد؟ تحریف معنای اجماع مسلمانان و دروغی بزرگ برای مباح کردن خون مسلمانان طرز فکر اشتباه، یک خطا است؛ اما

دروغ‌پراکنی برای اثبات این طرز فکر اشتباه، خطای بزرگتری است. به ویژه که بار دیگر مدّعیان این ادّعای کذب، نظر خود را نظر همه‌ی مسلمانان بدانند که در این صورت، تمام اهل اسلام را آلوده به آن اعتقاد باطل جلوه می‌دهند. این رفتار از سوی سیاستمداران و کسانی که هدف را توجیه‌گر وسیله می‌دانند، به خوبی اعمال می‌شود. جالب است بدانید «گوبلز» وزیر تبلیغات هیتلر برای گسترش عقاید جنگ‌طلبانه‌ی خویش و دیگر رهبران آلمان نازی می‌گفت: «دروغ هرچه بزرگ‌تر باشد و در سطح وسیع‌تری پخش گردد، راحت‌تر پذیرفته می‌شود.» گویا وهابیان به جای پیروی از رهبران اسلام و اولیای الهی، امثال گوبلز را الگو قرار داده‌اند و از این ترفند بهره گرفته‌اند! آن‌ها نه تنها دروغ‌سازی می‌کنند بلکه آن دروغ را به تمامی مسلمانان و عالمان دین اسلام نسبت می‌دهند و آن را اجماع مسلمانان قلمداد می‌کنند. در یکی از کتاب‌هایی که در ایام حج توزیع می‌شود، چنین آمده است: کسی که بین خود و خداوند متعال واسطه‌ها قرار دهد... و از آن‌ها شفاعت خواسته... به اجماع امت کافر می‌شود. باز در کتاب دیگری چنین می‌نویسند: کسی که بین خود و بین خدا واسطه قرار دهد... و از او شفاعت بطلد... چنین اشخاصی، اجماع علما و دانشمندان اسلام بر کفر آنان است. چنان که می‌بینیم وهابیان ادّعا می‌کنند: «شفاعت‌خواهی نزد بارگاه اولیای الهی و حتّی شخص رسول خدا و ائمّه‌ی بقیع، شرک اکبر است و چنین عملی از هر فردی سر بزند، به اجماع دانشمندان مسلمان و امت اسلام کافر خواهد شد.» این که اجماع یاد شده در کجا تحقّق یافته روشن نیست؛ چرا که اوّلاً میلیون‌ها شیعه جزو امت اسلام هستند و معتقدند نه تنها توسّل به نبی مکرم اسلام و شفاعت‌خواهی از او شرک اکبر نیست، بلکه از بهترین اعمالی است که یک زائر می‌تواند در سفر حج انجام دهد که در کمال تأسّف این مطلب، در کتبی که به رایگان در سفرهای حج و عمره توزیع می‌شود، مورد تخطئه قرار گرفته است. مطالب چنین کتاب‌هایی نه تنها با اعتقاد شیعیان ناسازگار است بلکه با چهار فرقه‌ی اهل تسنّن نیز سنخیت ندارد. در این خصوص به بررسی دیدگاه مذاهب چهارگانه‌ی سنّیان می‌پردازیم:

زیارت و شفاعت

اختلاف دیدگاه اهل تسنّن با وهابیان برخلاف آن‌چه وهابیان ادّعا کرده‌اند، زیارت پیامبر صلی الله علیه و آله و شفاعت‌خواهی از آن وجود مقدّس، مورد قبول و احترام تمامی اهل تسنّن است. در این باره، در کتابی که فقه مذاهب چهارگانه‌ی سنّیان را مقایسه کرده است، چنین می‌خوانیم: لا ریب فی ان زیارة قبر المصطفی من أعظم القرب و أجلها شأنًا... فیقف عند رأسه الشریف مستقبل القبلة... ثم یقول: السّلام علیک یا نبی الله و رحمته الله و برکاته أشهد أنّک رسول الله... و یبلغه سلام من أوصاه فیقول: السّلام علیک یا رسول الله من فلان بن فلان یستشفع بک إلى ربّک فاشفع له و لجميع المسلمین. شک نیست که زیارت قبر (رسول خدا) حضرت محمّد مصطفی [صلی الله علیه و آله] از بزرگ‌ترین راه‌های نزدیکی به رحمت خداوند است و شأن این زیارت نیز بسیار بالاست... پس در بالای سر مبارک رو به قبله بایست ... و بگو: شهادت می‌دهم که تو رسول خدایی... و سلام هر کس را که به تو سفارش کرده است برسان و بگو: سلام بر تو ای رسول خدا از فلان پسر فلان که از تو طلب شفاعت می‌کند به سوی پروردگارت؛ پس او را شفاعت کن و تمام مسلمانان را نیز شفاعت نما. این اعتقاد، اعتقاد عموم اهل تسنّن است. قاضی عیاض از علمای سنّی می‌نویسد: مالک بن انس، بزرگ مالکیان در پاسخ خلیفه‌ی عباسی که سؤال کرده بود: [برای حاجت‌خواهی] رو به قبله کنم یا رو به سوی رسول خدا آورم؟ گفت: رو به سوی رسول خدا کن و از او شفاعت بخواه تا خدا تو را شفاعت کند [مگر نشیده‌ای که] خداوند می‌فرماید: «ای پیامبر، اگر آنان که به گناه بر خود ستم کردند، به نزد تو می‌آمدند که برای آنان از خدا طلب بخشش کنی و تو بر ایشان استغفار می‌کردی، به تحقیق که خداوند را پذیرنده‌ی توبه و مهربان می‌یافتند». شرنبلالی حنفی در کتاب خویش «مراقی» در زیارت رسول خدا صلی الله علیه و آله این گونه سفارش می‌کند: سلام بر تو ای آقای من، ای رسول خدا، سلام بر تو ای نبی الهی... من از راه دور آمده‌ام به قصد زیارت تو برای این که به شفاعت شما نائل شوم... عَدُوّی حمزوی مالکی در همین زمینه

می‌گوید: بهترین آن‌چه در این مکان شریف می‌توان گفت، چنین است: ای رسول خدا، ما میهمان و زائرین تو هستیم. به نزد تو آمدیم برای این که حقّ تو را به‌جای آوریم و با زیارت متبرّک شویم و از تو طلب شفاعت کنیم؛ از آن‌چه که پشت ما را خمیده است و قلبمان را تاریک کرده است. نمونه‌هایی این چنین در مدارک سنّیان به فراوانی یافت می‌شود و نشان می‌دهد که اهل تسنّن توسّیل و شفاعت را از اعتقادهای راستین می‌شمردند و بر این نکته اجماع دارند. * * * از کسانی که خود را «خادمُ الحرمین الشّریفین» خدمت‌گزار دو حرم شریف می‌دانند، انتظار می‌رود که اگر مسلمانی را دشمن خویش می‌دانند، حدّاقلّ انصاف و حق‌مداری را درباره‌ی او رعایت کنند و با استدلال منطقی و قرآنی به نقد آنان بپردازند. احترام صاحب کعبه ایجاب می‌کند که از نشر سخنان غیر واقعی، آن هم علیه گروهی از مسلمانان خودداری شود و با عناوینی مانند شرک و کفر، مسلمانان و به خصوص شیعیان متّهم نشوند.

خلاصه‌ی سخن

۱- توسّیل و واسطه قرار دادن نبی مکرم اسلام و شفاعت‌خواهی از اولیای الهی، اعتقادِ عموم شیعه و اهل تسنّن است و تنها وهابیان با این اعتقاد مخالف‌اند. ۲- وهابیان توسّیل و شفاعت را شرک اکبر می‌دانند و ادّعا می‌کنند که این اعتقاد غلط، اعتقاد تمامی مسلمانان است؛ در حالی که این ادّعا مخصوص آن‌هاست و نه کس دیگر. ۳- وهابیان دو اصل مهم توسّیل و شفاعت را که از ارکان اسلام است قبول ندارند و معنای اجماع و اجتماع مسلمانان را تحریف کرده‌اند. ۴- آنان این اعتقادات را در تیراژ میلیونی به رایگان در بین زائران منتشر می‌کنند.

تحریف معنای «تمامی مسلمانان»

چنان‌که دیدیم وهابیان عقایدی را در کتب خویش به اجماع - تمامی مسلمانان - نسبت می‌دهند که تنها خود به آن معتقدند؛ گویی آنان هیچ ارزشی برای سایر مسلمانان قائل نیستند. این ترفند در زمینه‌ی احکام نیز به کار گرفته شده است. به نمونه‌ای کوتاه توجّه کنید: کتاب آموزش نماز در سال ۱۳۸۳ به زبان فارسی بین حجاج توزیع شده است. نویسنده در مقدمه چنین می‌نویسد: لازم دانستم مسائل مهمّی که بر هر مسلمان واجب است آن را انجام دهد، با ارائه‌ی دلایل شرعی از قرآن کریم و سنّت رسول الله جمع‌آوری کنم و مسائلی که در آن اختلاف وجود دارد... ترک کنم. اما نویسنده در توضیح چگونگی وضوگرفتن، مطالبی را به عنوان واجبات وضو می‌آورد که حتّی اهل تسنّن نیز آن را واجب نمی‌دانند. ایشان می‌نویسد: اموری که مراعات آن در وقت وضو واجب است: شستن صورت که مضمضه و استنشاق نیز جزو [شستن] صورت شمرده می‌شوند. یعنی شست و شوی دهان و بینی به وسیله‌ی داخل کردن آب در آن‌ها. مسح کردن تمامی سر، که گوش‌ها نیز جزو آن است. شیعیان می‌دانند که ائمّه علیهم السلام چنین وضویی را سفارش نکرده‌اند. در عین حال نظر اکثر بزرگان اهل تسنّن نیز برخلاف مدّعای فوق است. در کتاب «الفقه علی المذاهب الأربعة» که نظر علمای چهار فرقه‌ی سنّیان را بررسی کرده است، چنین می‌خوانیم: الحنبلة قالوا: فرائض الوضوء سنّة: الأوّل غسل الوجه... أنّهم خالفوا جميع الأئمّة فی داخل الفم والأنف. حنبلیان می‌گویند: واجبات وضو شش مورد است. اوّل شستن صورت [که مضمضه و استنشاق نیز جزو این شست‌وشو، واجب است]... آنان در این مسأله که شستن داخل دهان و بینی واجب است با دیگر امامان [سنّی] مخالف‌اند. همان‌گونه که می‌بینیم تنها وهابیان که در فقه از احمد بن حنبل تبعیت می‌کنند چنین نظری دارند و دیگر سنّیان - که پیرو مالک، شافعی و ابوحنیفه هستند - در این مسأله با حنبله اختلاف نظر دارند. پس چنین نظری نه تنها بر هر مسلمانی واجب نیست، بلکه برای اهل تسنّن هم ضرورتی نخواهد داشت. فتوای شیعیان نیز در این مورد محترم است و جایگاه خود را دارد. هم‌چنین در مدرکی که پیش از این گذشت، نویسنده مسح تمامی سر و گوش‌ها را از واجبات وضو می‌داند. این قول،

سخن تمامی مسلمانان نیست تا نویسندگان آن را بر هر مسلمان واجب بدانند و آن را نظر عموم مسلمانان و اجماع آنان اعلام کند. در یکی از مدارک سنّیان چنین می‌خوانیم: علما همگی مسح سر را از واجبات وضو می‌دانند؛ اما در مقدار مسح با هم اختلاف دارند. مالک مسح تمامی سر را واجب می‌داند. شافعی و بعضی از پیروان مالک و ابوحنیفه، مسح قسمتی از سر را واجب می‌دانند. برخی دیگر از اصحاب مالک، مسح یک سوم سر را و برخی دو سوم را واجب می‌دانند. اما ابوحنیفه مسح یک چهارم را نیز کافی می‌داند. در کتاب دیگری، نویسندگان پس از بررسی سخنان پیشوایان چهارگانه‌ی اهل تسنّن می‌نویسد: ... اما گوش‌ها، پس مسح آنان واجب نیست؛ زیرا گوش از قسمت‌های سر محسوب نمی‌شود و این مطلب مورد اتفاق همگان [و امامان سه‌گانه‌ی سنّی] است. جز حنابله که می‌گویند: گوش از جمله‌ی سر است [و باید همراه سر مسح شود]. روشن است که نویسندگان کتاب آموزش نماز، از یک سو نظر احمد حنبل را ترویج می‌کند و از سوی دیگر در مقدمه‌ی کتاب ادّعا کرده مسائل اختلافی را ترک کرده است، وی در قسمت‌های مختلف کتاب خویش و در مسائل مورد اختلاف، نظری را بیان می‌کند که دیگران طبق مذهب خودشان، اجازه‌ی انجام آن را ندارند. عمل به این فتوا برای کسانی که پیرو احمد حنبل نیستند، می‌تواند باعث ابطال وضو و در نتیجه باطل شدن نماز در مکه و مدینه باشد.

شیعه ستیزی، چرا؟

دشمن اصلی وحدت، اّتهم است. یعنی متّهم کردن دیگران به اموری که روح و جانیشان از آن آگاه نیست. وهابیت که روابط نزدیک آن‌ها با انگلیس و امثال لورنس عربستان، فیلپی و همفر - جاسوس انگلیسی - غیرقابل کتمان است، با هدف ایجاد تفرقه به تمامی گروه‌های مسلمان، بر چسب انحراف می‌زنند و طبیعی است که در این ماجرا، سهم شیعیان به جهت پای‌بندی آنان به اسلام راستین، بیش از دیگران باشد.

شیعه را همانند یهود و نصارا دانستن

وهابیت عربستان - که خود را نماینده‌ی تمام اهل تسنّن قلمداد کرده و به جای تحکیم وحدت در پی تشدید تفرقه است - می‌نویسد: التقريب بين الرافضة و بين اهل السنة غير ممكن... كما انه لا يمكن الجمع بين اليهود و النصارى... تقريب بين رافضة و اهل تسنّن غير ممكن است... به همان صورت که تقرب بین یهودی و نصارا معنا ندارد.

کافر خواندن شیعیان

ای کاش کار به این جا ختم می‌شد که شیعیان را با یهود و نصارا مقایسه کنند. رؤسای وهابیت در پاسخ سؤالی، چنین فتوا می‌دهند: إذا كان الأمر كما ذكر السائل من أن الجماعة الذين لديه من الجعفرية يدعون علياً و الحسن و الحسين و سادتهم، فهم مشركون، مرتدون عن الاسلام، لا يحل الأكل من ذبائحهم، لأنها ميتة ولو ذكروا عليها اسم الله. اگر مطلب همان است که سؤال‌کننده می‌گوید (یعنی) گروهی در اطراف او از فرقه‌ی جعفری (و مذهب شیعه) زندگی می‌کنند که علی، حسن، حسین و بزرگان (و اولیای الهی خویش) را می‌خوانند، پس این افراد مشرک بوده و از اسلام خارج شده‌اند و خوردن گوشت ذبح شده توسط آن‌ها حلال نیست؛ چرا که (حکم آن، حکم) مردار است، حتّی اگر اسم خدا بر آن جاری شده باشد!! ... من دعائهم علیاً و الحسن و الحسين و نحوهم فهم مشركون شركاً أكبر يخرج من ملّة الاسلام، فلا يحل أن نزوجهم المسلمات و لا يحلّ لنا أن نتزوج من نسائهم... «و لا تتكحوا المشركات حتّی يؤمن»... و کسانی که علی و حسن و حسین را می‌خوانند پس آن‌ها آلوده به شرک اکبر و بزرگ‌تر محسوب می‌شوند و از جمع مسلمانان خارج می‌گردند. در نتیجه ازدواج زنان مسلمان (با مردان آن‌ها) جایز نیست و حلال نیست که از زنان

(شیعه) همسر گزیند (چرا که آیه می‌فرماید: «و با زنان مشرک ازدواج نکنید تا مؤمن شوند». با چنین عقایدی که در کتاب‌های گوناگون چاپ و منتشر می‌گردد، آیا آرزوی وحدت، خیالی واهی نخواهد بود و امید یک‌دلی و هم‌دلی به سرابی بی‌ارزش، بدل نخواهد گردید؟ در جهانی که پیوسته سخن از اتحاد می‌رود و کشورها با عقاید گوناگون و زبان‌های مختلف، برای رسیدن به قدرت بیشتر دست به اتحاد می‌زنند، آیا الگویی اسلامی برای این امر وجود ندارد؟ به زعم وهابیان آیا به راستی مسلمانان - همانند جامعه‌ی اروپا یا کشورهای آسیای جنوب شرقی - نمی‌توانند با یکدیگر متحد شوند؟ به راستی نمی‌توان به جای لغات مشرک و کافر از واژگان دیگری برای کسانی که کتاب، قبله و پیامبر مشترکی دارند، استفاده کرد؟

اتهام‌های خنده‌آور به شیعه

فردی که کارش اتهام به این و آن است، به جهت دوری از حق و حقیقت، گاهی به دامن سخنان مضحک و حکایات فکاهی می‌افتد. وهابیان امروز - به پیروی از ابن تیمیه حرّانی (متوفای ۷۲۸ هـ) - به سخنان عجیب و غریبی روی می‌آورند و از شدت دشمنی، گویی نمی‌فهمند چه می‌گویند و کار به سخنان سخیف و خنده‌آور منتهی می‌شود. آن‌جا که رهبر یک گروه - ابن تیمیه - به این اتهامات واهی متوسل شود، تکلیف پیروان او معلوم است.

اتهامی خنده‌آور از ابن تیمیه

او می‌نویسد: از حماقت‌های شیعه آن است که آنان از گفتن عدد «۱۰» کراهت دارند و برای خانه‌ی خویش [به جهت بد بودن با لفظ ۱۰] ده ستون درست نمی‌کنند و [یا در باغ و مزارعشان] ده درخت نمی‌کارند... و از عجایب است که شیعیان لفظ «۹» را دوست دارند. وی حتی در جلد بعد کتابش ادعا می‌کند: از تعصب شیعیان این است که آن‌ها نمی‌گویند: «۱۰» بلکه می‌گویند: «۹» ۱. این سخنان عجیب و اتهام‌های نابه‌جا، امروزه نیز پی‌گیری می‌شود.

اتهام‌های فکاهی و ترفندهای امروزی

چند سالی است که کتابی به زبان فارسی بین حاجیان توزیع می‌شود که در آن ادعا شده است: هنوز بعضی شیعیان معتقدند که اهل سنت دُم دارند. جای بسی تعجب است که چنین جملاتی در کتبی که اسم «تحقیق نو» و «بررسی‌های جدید» را یدک می‌کشد، خودنمایی می‌کند. به نظر می‌رسد تفرقه‌افکنان وهابی به جای بررسی متون کتب والای شیعی و مراجعه به منابع اصیل تشیع برای شناسایی این فرقه‌ی ناجیه، به تماشای فیلم‌های هالیوودی و خواندن رمان‌های تخیلی مانند «هری پاتر» و «ارباب حلقه‌ها» مشغول‌اند که چنین جملات خنده‌آوری را به شیعه نسبت می‌دهند. همان نویسنده در راستای ایجاد تفرقه ادعا کرده است: اگر کسی [از شیعیان] خواسته باشد یکی را دشنام دهد و خشم خودش را بر او فرونشاند، می‌گوید: استخوان سنی در گور پدرت باد و از این قبیل حرف‌ها. و باز برای تفرقه‌ی بیشتر، شیعیان را متهم می‌کند که اهل سنت را نجس می‌دانند؛ آن‌گاه خود را شیعه و مرجع تقلید و عالمی بزرگ در نجف جا می‌زند و داستان زیر را از قول پدر شیعه‌ی خود حکایت می‌کند که: پدرم دستور داد رختخواب [مهمان سنی] را بسوزانند و ظرف‌هایی که در آن‌ها غذا خورد خوب بشویند چون شیعیان معتقدند که سنی به حدی نجس است که اگر هزار بار هم شست‌وشو داده شود، پاک نمی‌شود. جای شکر باقی است که پدر مؤلف به شکستن و چال کردن ظروف غذایی که آن سنی از آن‌ها استفاده کرده بود، دستور نداده است و امر نکرده که خاکستر رختخواب را به باد دهند و زمینی که رختخواب بر آن قرار داشته را خاک برداری کنند! و داستان‌پردازی نویسنده، در حد شکستن ظروف و آتش‌زدن رختخواب به پایان رسیده است!! در هیچ رساله‌ی فارسی یا عربی موجود - که اینک در دست همگان است - برادران سنی مذهب، نجس محسوب نمی‌شوند، چه برسد

به این که رختخواب مورد استفاده‌ی او به آتش کشیده شود یا ظروف غذای او به این شکل افراطی شست‌وشو گردد! به این ترویج کنندگان تفرقه - که نمی‌خواهند وحدت بین شیعه و سنی را ببینند - پیشنهاد می‌کنیم، قبل از نوشتن یک کتاب، اگر وقت بررسی کتاب‌های شیعیان را ندارند، حداقل در کوچه و بازار مناطق شیعه‌نشین قدم بزنند تا تحقیقات آنان از استحکام بیشتری برخوردار باشد!

هر دم از این باغ بری می‌رسد

از سال ۸۵ شمسی کتاب‌های فراوانی به زبان فارسی به رایگان در اختیار زائران مکه و مدینه قرار می‌گیرد. در یکی از این کتاب‌ها نویسنده ادعا می‌کند: دانش جوی رشته‌ی پزشکی دانشگاه شهید بهشتی در تهران بوده و در عین حال در درس‌های حوزوی و در کلاس‌های خارج فقه در قم نیز شرکت داشته است. وی در هر دو زمینه با موفقیت و پشتکار فعالیت می‌کند تا آن‌جا که «آقای وحید خراسانی» او را برای تبلیغ به مناطق سنی‌نشین می‌فرستند. وی مدعی است با این که در خانواده‌ای شیعی رشد و نمو یافته است، پس از آشنایی با منابع سنی، به مذهب آنان گرایش پیدا کرده و در نهایت وهابیت را انتخاب می‌کند. این نویسنده‌ی دانش‌پژوه که کتابش بیشتر شبیه به قصه و رمان است تا یک کتاب علمی، در کل کتاب ۲۰۰ صفحه‌ای خود، تنها در یک‌جا نام یک کتاب و نویسنده‌اش را می‌آورد! «نهج البلاغه» و در کمال تعجب نام نویسنده را «شیخ رضی ملعون» معرفی می‌کند و ادعا می‌کند که چندین هزار حدیث دروغی را در نهج البلاغه جعل کرده است!! عجیب است شخصی که خود را با عنوان «حجّة الاسلام» بر روی جلد کتاب معرفی کرده و تحصیلات دانشگاهی دارد و در کلاس‌های خارج فقه مراجع بزرگوار قم شرکت می‌کند، نمی‌داند که نهج البلاغه تألیف «سید رضی» است و نه «شیخ رضی» و نمی‌داند که این کتاب مورد قبول سنی و شیعه است تا آن‌جا که برخی از اهل تسنن بر نهج البلاغه شرح نوشته‌اند. ... و یا در کتاب دیگری باز هم فردی که ادعا می‌کند شیعه بوده و در نهایت وهابی شده است، می‌نویسد: شیعیان در معالجه‌ی فرزندان خود، زمانی که از مداوای پزشک و دعای علمای شیعه نتیجه نمی‌گیرند، به سراغ سنی‌ها می‌روند تا دعای آنان برای معالجه اثر کند؛ چون نزد شیعه شایع است: «شیطان را فقط شیطان بیرون می‌راند.» (یعنی دعا خواندن سنی که مصداق شیطان است، برای معالجه‌ی بیماری که از شیطان سرچشمه گرفته، مفید است.) دست بر قضا، دعای آن عالم سنی اثر می‌کند و بیمار می‌فهمد که حق با وهابیت است!! ... و بالأخره عجیب‌ترین ترفند در برخی از کتاب‌های توزیع شده در مکه و مدینه، استفاده از نام بزرگان شیعه برای فریب خوانندگان فارسی‌زبان است. برای مثال بر روی جلد، در مقابل عنوان نویسنده یا مترجم، نام «جعفر سبحانی» یا «مرتضی عسکری» خودنمایی می‌کند. این دو بزرگوار، از علمای مشهور شیعه در زمان حاضر هستند و به کار بردن چنین نام‌هایی، برای جلب توجه مخاطبان، جز فریب خواننده، هدفی را دنبال نمی‌کند. آیا کسانی که ادعای هدایت مردم را دارند، می‌توانند به هر وسیله‌ای برای رسیدن به هدف دست دراز کنند: دروغ، فریب، اتهام...؟!

سخن آخر: درد دلی با مسلمانان

مسلمانان برای آن که بتوانند در جهان امروز تأثیرگذار باشند، باید با یکدیگر متحد گردند و با هم‌یاری، هم‌دلی، پشتکار و به عنایت و توجهات الهی و در ذیل تعالیم نبوی صلی الله علیه و آله و ائمه‌ی اطهار علیهم السلام، آدمیان این کره‌ی خاکی را افلاکیانی آسمانی نمایند. در این راه، شناسایی تفرقه افکنان و دشمنان واقعی دین لازم خواهد بود. مؤمنان باید منافقی را که در لباس اسلام مخفی است و عقاید مسموم خویش را در قالب کتاب، نوار و جزوه ترویج می‌کند، شناسایی کنند تا «از یک سوراخ دوبار گزیده نشوند». {أَجْعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَ عِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ جَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ} «آیا سیراب ساختن حاجیان و آباد کردن مسجد الحرام را همانند [کار] کسی پنداشته‌اید که

به خدا و روز بازپسین ایمان آورده و در راه خدا جهاد می‌کند؟ [نه، این دو] نزد خدا یکسان نیستند، و خدا بیدادگران را هدایت نخواهد کرد.»

کتاب اهل تسنن در مخالفت با وهابیان

از جمله کتاب‌هایی که توسط علمای سنی در رد وهابیت و اعتقادات آنان نوشته شده، می‌توان به این کتاب‌ها اشاره کرد: ۱ و ۲ - الأصول الأربعة فی تردید الوهابیه و العقائد الصحیحه فی تردید الوهابیه النجدیه، خواجه محمد حسن جان صاحب سرهندی مجددی. ۳ - اظهار العقوق ممن منع التوسل بالنبی والولی الصدوق، شیخ مشرفی مالکی جزائری. ۴ - الاقوال المرضیه فی الرد علی الوهابیه، محمد کسم حنفی. ۵ - الانتصار للأولیاء الأبرار، شیخ طاهر سنبل حنفی. ۶ - الأوراق البغدادیه فی الحوادث النجدیه، شیخ ابراهیم راوی. ۷ - البراهین الساطعه، شیخ سلامه ی عزامی. ۸ - البصائر لمنکری التوسل، شیخ حمد الله داجوی. ۹ - تجرید سیف الجهاد لمدعی الاجتهاد، شیخ عبدالله بن عبداللطیف شافعی. ۱۰ - تحریض الاغیاء علی الاستغاثه بالأنبیاء و الأولیاء، شیخ عبدالله بن ابراهیم میر غینی. ۱۱ - تهکّم المقلّدين بمن ادّعی تجدید الدّین، شیخ محمد پسر عبدالرحمان عفالق حنبلی. ۱۲ - التوسل بالنبی وبالصلّاحین، ابو حامد بن مرزوق شامی. ۱۳ - جلال الحق فی کشف احوال شرار الخلق، شیخ ابراهیم حلمی قادری اسکندری. ۱۴ - الحقایق الاسلامیه فی الرد علی المزاعم الوهابیه بأدله الكتاب والسنة النبویه، مالک داوود. ۱۵ - الحق المبین فی الرد علی الوهابیین، شیخ احمد سعید سرهندی نقشبندی. ۱۶ - خلاصه الکلام فی امراء البلد الحرام، سید احمد فرزند زینی دحلان مفتی مکه. ۱۷ - الدرر السنیة فی الرد علی الوهابیه، سید احمد پسر زینی دحلان. ۱۸ - ردّ علی محمد بن عبدالوهاب، شیخ الاسلام تونس شیخ اسماعیل تمیمی مالکی. ۱۹ - الردّ علی الوهابیه، فقیه حنبلی عبدالمحسن الأشقری. ۲۰ - الردّ علی الوهابیه، شیخ ابراهیم بن عبدالقادر ریاحی تونس مالکی. ۲۱ - سعادة الدّارين فی الردّ علی الفرقین الوهابیه ومقلده الظّاهریه، شیخ ابراهیم فرزند عثمان سمندی مصری. ۲۲ - الشیف الباتر لعنق المنکر علی الأكابر، ابو حامد مرزوق. ۲۳ - سیف الجبار المسلول علی أعداء الأبرار، شاه فضل رسول قادری. ۲۴ - سیف الهندی فی ابانه طریقه الشیخ النجدی، شیخ عبدالله بن عیسی صنعانی. ۲۵ - شواهد الحق فی التوسل بسید الخلق، شیخ یوسف بنهانی. ۲۶ - الصارم الهندی فی عنق النجدی، شیخ عطاء مکی. ۲۷ - صلح الاخوان فی الردّ علی من قال بالشّرك والكفران، داود بن سلیمان بغدادی. ۲۸ - الصواعق الالهیه فی الردّ علی الوهابیه، شیخ سلیمان فرزند عبدالوهاب برادر محمد عبدالوهاب. ۲۹ - الصّواعق والرعود تألیف، شیخ عفیف الدین عبدالله بن داود حنبلی. ۳۰ - ضیاء الصدور لمنکر التوسل بأهل القبور، ظاهر شاه میان هندی. ۳۱ - غوث العباد بیان الرشاد، شیخ مصطفی حمامی مصری. ۳۲ - فتنه الوهابیه، احمد بن زینی دحلان. ۳۳ - الفجر الصادق، شیخ جمیل صدقی زهاوی. ۳۴ - فصل الخطاب فی الردّ علی محمد بن عبدالوهاب، شیخ سلیمان بن عبدالوهاب برادر محمد بن عبدالوهاب. ۳۵ - فصل الخطاب فی ردّ ضلالات ابن عبدالوهاب، احمد بن علی بصری قبانی. ۳۶ - مخالفة الوهابیه للقرآن والسنة، عمر عبدالسلام. ۳۷ - المدارج السنیة فی ردّ الوهابیه، عامر قادری. ۳۸ - مصباح الامام وجلاء الظلام فی ردّ شبه البدعی النجدی التي اضلّ العوام، سید علوی بن احمد حداد. ۳۹ - المنحة الوهبیة فی ردّ الوهابیه، شیخ داوود بن سلیمان بغدادی نقشبندی. ۴۰ - النقول الشرعیة فی الرد علی الوهابیه، شیخ مصطفی